

خورشید بارها به گذرگاه گرم خویش،  
از اوج قله، بر کفل او غروب کرد  
مهتاب بارها به سرایشب جلگه‌ها  
برگردن ستبرش پیچید شال زرد  
کهسار بارها به سحرگاه پرنسیم  
بیدار شد ز هلهله سم او ز خواب

اسب سفید وحشی اینک گسته یال  
بر آخور ایستاده غضبناک  
سم می زند به خاک  
گنجشکهای گرسنه از پیش پای او  
پرواز می کنند  
یاد عنان گسیختگیهایش  
در قلعه‌های سوخته ره باز می کند

اسب سفید سرکش  
بر صاحب نشسته گشوده است بال خشم  
جویای عزم گمشده اوست  
می پرسدش ز لوله صحنه‌های گرم  
می سوزدش به طعنه خورشیدهای شرم  
با صاحب شکسته دل امانانده هیچ  
نه ترکش و نه خفتان، شمشیر، مرده است  
خنجر شکسته در تن دیوار  
عزم سترگ مرد بیابان فسرده است:

«اسب سفید وحشی! مشکن مرا چنین!  
بر من مگیر خنجر خونین چشم خویش  
آتش مزین به ریشه خشم سیاه من  
بگذار تا بخوابد در خواب سرخ خویش  
گرگ غرورگر سنه من

اسب سفید وحشی!

دشمن کشیده خنجر مسموم نیشخند  
دشمت نهفته کینه به پیمان آشتی  
آلوده زهر با شکر بوسه‌های مهر  
دشمن کمان گرفته به پیکان سکه‌ها

اسب سفید وحشی!

من با چگونه عزمی پرنخاشگر شوم  
من با کدام مرد در آیم میان گرد  
من بر کدام تیغ، سپر سایه بان کنم  
من در کدام میدان جولان دهم ترا

اسب سفید وحشی! شمشیر مرده است  
خالی شده است سنگرزینهای آهنین  
هر دوست کو فشارد دست مرا به مهر  
مار فریب دارد پنهان در آستین

اسب سفید وحشی!

در قلعه‌ها شکفته گل جامهای سرخ

بر پنجه‌ها شکفته گل سکه‌های سیم  
فولاد قلبها زده زنگار  
پیچیده دور بازوی مردان طلسم بیم

اسب سفید وحشی!

در بیشه‌زار چشمم جویای چبستی؟  
آنجا غبار نیست گلی رسته در سراب  
آنجا پلنگ نیست زنی خفته در سرشک  
آنجا حصار نیست غمی بسته راه خواب

اسب سفید وحشی!

آن تیغهای میوه‌اشان قلبهای گرم  
دیگر نرست خواهد از آستین من  
آن دختران پیکرشان ماده آهوان  
دیگر ندید خواهی بر ترک زین من

اسب سفید وحشی!

خوش باش با قصیل تر خویش  
با یاد مادیانی بور و گسسته یال  
شبهه بکش، مپیچ ز تشویق

اسب سفید وحشی!

بگذار در طویله پندار سرد خویش  
سربا بخور گند هوسها بیا کنم  
نیرو نمانده تا که فرو ریزمت به کوه

سینه نمانده تا که خروشی به پا کنم  
اسب سفید وحشی!  
خوش باش با قصیل تر خویش!»

اسب سفید وحشی، اما گسسته یال  
اندیشناك قلعه مهتاب سوخته است  
گنجشکهای گرسنه از گرد آخورش  
پرواز کرده اند.  
یاد عنان گسیختگیهایش  
در قلعه های سوخته، ره باز کرده اند.

منوچهر آتشی

## اهمیت و کیفیت هنر ایرانی

هنر ایران یکی از مهمترین پدیده‌های تاریخی است. هنر، گویی اساسیترین و مشخصترین مشغله مردم ایران زمین بوده است و گزارشی بیانگر زندگی ایشان و ارزشمندترین سهام گذاری ایشان در تمدن جهان. تاریخ هنر مردم ایران، بر بسیاری از مسائل فرهنگ بشر روشنی می‌بخشد. هنر، این عنصر اصلی تمدن ایران - نخستین تمدن جهان - که بیش از شش هزار سال پیش در فلات ایران پدیدار شد و در همه اعصار، نقش حیاتی را بر عهده گرفت، همیشه خصوصیات بارز فردی خود را حفظ کرده است.

این عنصر که از نخستین ایام به مراحل عالی رسید، شاهکارهای بی شماری را در رشته‌های مختلف عرضه کرده است - شاهکارهایی که با وجود تنوع، از نظر پویایی سبک، وحدتی دارد.

### تأثیر آئین‌های ایرانی در مغرب زمین

امر مهم تاریخی در آسیای باختری در زمانهای باستان، مقابله تمدن یونانی- رومی با تمدن ایرانی بود. و این تنها جزئی از مبارزه وسیعی بود که پیوسته بین خاور زمین و مغرب چریان داشت. ایرانیان در نخستین پیروزی‌های خود، سلطه خویش را تا حدود شهرهای ایونیا و جزایر دریای اژه توسعه دادند، ولی در پسای آگرو پولیس متوقف شدند. صد و پنجاه سال بعد، اسکندر شاهنشاهی هخامنشیان را درهم شکست و فرهنگ یونانی را تا کرانه‌های رود سند

با خود کشانید. پس از دو پست و پنجاه سال، اشکانیان تا مرزهای سوریه پیش رفتند و مهرداد - (Eupator) یا مهرداد ششم، که خود را از دودمسان داریوش میدانست، در پیشاپیش بزرگزادگان ایرانی ساکن پونتوس<sup>۱</sup> (Pontus) تا قلب یونان نفوذ کرد.

پس از چندی این سیل فرونشست. امپراطوری اوگوست، که از نو سازمان یافت، بزودی ارمنستان، کاپادوکیا (Cappadocia) و حتی قلمرو پارت‌ها را دست‌نشانده خود ساخت. ولیکن پس از میانه سده سوم، ساسانیان نیروی ایران را بازگردانیدند و داعیه‌های دوران

نبوغ مردم ایران بویژه در هنرهایی که «تزیینی» نامیده میشود - یعنی هنرهایی که اثرشان در زیبایی نقش و گویایی طرح است - تجلی یافته . ایرانیان، در این رشته از هنرها به چنان مهارتی رسیدند که طی تاریخ طولانی فرهنگشان، بندرت بر آن خدشهای واردآمده است. این ذوق، در تمام آفرینشهای هنری ایرانیان نمودار است. حتی می توان گفت که تفکر ایرانیان نیز تفکری تزیینی بوده، چرا که در شعر و موسیقی ایشان هم همان اصلدقت، وضوح، طرح و وزن رعایت شده است.

مفهوم هنر ایرانی، زمانی بدقت مشخص می شود که آن را نماینده این نظر و عقیده بشناسیم که: قصد نخستین هنر، تزیین است، نه شبیه سازی. و این اصلی است که بتقریب در هنر سراسر آسیا از آن پیروی می شود، و در برخی دوره ها اروپاییان نیز با آن آشنایی داشته اند. بویژه در دوره هایی که اروپا رابطه نزدیک با شرق داشته. و بالعکس، شبیه سازی نیز گهگاه در آسیا مد نظر هنر آفرین بوده، لکن بطور کلی این دو نظر متباین هستند و بنیاد هر یک در دیدهای مختلف از واقعیت و رابطه انسان با آن، استوار است. مع هذا این دو نظر، نافی یکدیگر نیستند، زیرا که در بهترین نمونه های هنری، مجموع این دو، مدنظر بوده است. گوا اینکه بنا بر روحیه خاص هر فرهنگی، نسبت آمیزش این دو، متفاوت است. در ایران، تزیین، خیلی بندرت جای خود را به شبیه سازی سپرده است.

ایرانیان، تقریباً در تمام ادوار، این عشق به تزیین را حفظ کرده اند و با مهارت کامل و ابداع فراوان، هنر خود را جلوه بخشیده اند. قدیمیترین سفالهای رنگی ایران - با اینکه وسایل و ابزارهای کار، در طی قرنهای تکامل یافت - هرگز در برابر خود رقیبی ندیدند. سفالهای بسیار قدیم ایران به حد شکنندگی نازک، ظریف و یکدست است، و روی آنها را نقشهایی بی نهایت بدیع و مناسب پوشانده است. قدیمیترین کاشیهای جهان - ساخته شده در

**اخلاقی آن بود، فرهنگ اصیل ایران**  
 همیشه دشمن استعجاله بود، یعنی از آنچه گریبانگیر اقوام آریائی فریجیا (Phrygia)<sup>۲</sup>، سامیان سوریه و حامیان (Hamites)<sup>۳</sup> مصر، در درجات گوناگون شد برکنار ماند. شیوه فرهنگ یونانی و شیوه فرهنگ ایرانی معارض یکدیگر بودند. هر دو شریف و بزرگ بودند ولی تعلیمات متفاوت داشتند و همواره در اثر خصومت نژادی فطری و تضاد موروثی منافع از یکدیگر جدا و متمایز ماندند. با وصف این، هنگامی که دو تمدن بیش از هزار سال در تماس بوده باشند، ناگزیر مبادلات بی شماری

کهن را بار دیگر زنده کردند. از آن زمان تا پیروزی اسلام، کشمکش مداوم بین دو دولت رقیب درگیر بود، که گاهی یکی و زمانی دیگری غالب می شد، و هرگز هیچیک بطور قطع شکست نیافت. یکی از سفرای نرسس نزد **گالاریوس** رومی این دو دولت را «دو چشم نژاد آدمی» خواند. ممکن بود اشاره «شکست - ناپذیر» ایرانیان کم نور شود و یا ناپدید گردد، ولی بزودی باشکوه و درخششی عظیم تر هویدا می شد. **قدرت سیاسی و نظامی ای که این ملت در طی قرون از خود نشان داد نتیجه خصائص والای فکری و**

ایران - هنوز هم زیباترین نمونه کاشی است، و گرچه پس از هخامنشیان و در دوره ساسانیان در هنر سفالگری فتوری افتاد؛ اما در سده های بعد، باز شکفت. در قرون وسطای ایران، کاشی - سازی از نظر گویایی شکل، زیبایی و تنوع رنگ، سرشاری و جذابیت و تناسب تزیینات، از نو به حد کمال رسید.

صنایع دستی دیگر نیز از همین ویژگیها برخوردار بوده است؛ چنان که هنر قالیبافی تا حد امکان پیشرفت کرد و ریسندگی و پارچه بافی به حدی از مرغوبیت رسید که کالای ایران، با بافته های هر کشور دیگر رقابت می کرد. بعلاوه ایرانیان این استعداد در هنرهای دیگر - و حتی صنایع - نشان داده اند. هر چه می ساختند و به کار می بردند، جلوه ای از زیبایی تزیینی می یافت؛ باغ، نوشته، اسلحه، لباس و اثاث خانه. و برای ساختن اینها همانقدر نیرو و شور به کار می بردند که برای آن دسته از هنرها که اصلی نامیده می شوند. خلاصه این که هر جا چیزی یافت می شد که می توانست زیبا شود و یا رنگی بود که به کار گرفته شود و یا شیبی که می توانست نقش پذیرد، ایرانیان تخیل و ذوق خود را در آن به کار می گرفتند.

### تزیین و شبیه سازی

گرایش و اعتقاد به تزیین - به هر حال - هنرمند ایرانی را برای همیشه از شبیه سازی رهایی نمی بخشید، زیرا غریزه شبیه سازی با آنکه در حد تزیین، اساسی نبود، وجود داشت و مداوماً هنر تزیینی را به مقابله می خواند و اگر میل به تزیین سرانجام پیروز شد، از گذر همین کشمکشها و بررسی کامل راههای مختلف بیان هنری بود. شبیه سازی، حتی در مجسمه - سازی که هرگز در ایران رواج چندانی نداشته و اسلام آن را منع می کرده، تاریخ مفصل و برجسته ای دارد. با این وجود، در کار شبیه سازی نیز عموماً روحیه تزیینی ایرانی حفظ شده است، بطوری که نقوش و اشکال کلی محض در هنرهای جامع و ملموس شبیه سازی نیز رخنه

صورت می گیرد. از نفوذ فرهنگ یونانی تا مناطقی به دوری آسیای میانه، سخنان بسیار رفته است ولی درباره اعتبار ایران در طی اعصار متمادی و سرزمین های پهناوری که فرهنگ ایرانی در آنها اثر گذاشته، به دقت و چنانکه شاید بحث نشده است. زیرا حتی اگر آئین مزدیسنی را اوج تجلی نبوغ ایرانی، و در نتیجه، نفوذ ایرانیان را تنها مذهبی بشماریم، باز حق مطلب ادا نشده است.

پس از پایان کار هخامنشیان، خاطر شاهنشاهی آنها سالیان دراز اندیشه بازماندگان اسکندر را مشغول می داشت. نه تنها سلسله -

هایی که خود را بازماندگان داریوش بزرگ می دانستند و بر پونتوس، و کاپادوکیا و کوماجنه - (Commagene) فرمانروائی داشتند از سنی پیروی میکردند که آنان را با نیاکان مفروض خود نزدیک می ساخت، بلکه همین سنن را نیز حتی سلوکیان و بطالسه<sup>۱</sup>، که وارثان قانونی فاتحان مقدونی آسیا بودند، پذیرفتند.

مردم آرمان های شکوهمند و افتخارات گذشته را بیاد داشتند و پیوسته می کوشیدند که آنها را در زمان خود تحقق بخشند. بدین طریق چندین نهاد (institution) از طریق کارگزاران حکومت های

کرد. از هزاره سوم قبل از میلاد، حجاران ایرانی شبیه حیوانات را به گونه‌ای تزیینی می‌ساختند، ولی هیچگاه توجه دقیق به نمونه طبیعی را از دست نمی‌دادند. در اواخر هزاره دوم - در غرب و شمال غربی ایران - شکل طبیعی حیواناتی که با برنج قالب‌ریزی شده‌اند، در نقوش و طرح‌های گنبد کاملاً حفظ شده است. مجسمه‌سازان - تقریباً در همین زمان - در کار صورت‌سازی با وظیفه‌ای شاق‌تر روبرو شدند، ولی با همان درک و تشخیص که ایشان را «حیوان‌سازان» زبردستی کرده بود از عهده این مشکل برآمده‌اند، و صورتهای برنجی ساخته این دوران، نمودار شخصیت زنده و نیروی عاطفی آشکاری است.

### مجسمه‌سازی

مجسمه‌سازی هخامنشی‌عالی‌ترین دوره نیوغ ویژه ایرانیان را در تلفیق اشکال محض و شبیه‌سازی، نشان می‌دهد. در مجسمه‌های این دوره که هیچ‌یک از جزئیات طبیعت فدای صورت مطلق نمی‌شود، اصول طرح‌های تجریدی - که خود پایه هوشمندی همان قوانین و معیارهای عقل است و زاده ذات‌ذهن - تجلی یافته. در دوره تسلط پارتها، علاقه ایرانیان به مجسمه‌سازی، علیرغم تماسی که با یونانیان داشتند و شاید هم به علت اعتقاد به خبرگی فنی و برتری یونانیان در شبیه‌سازی، تقریباً از میان رفت، ولی در عصر ساسانیان، سنت‌های کهن ایرانیان چه مذهبی، چه سیاسی و چه هنری، زنده شد و بار دیگر مجسمه‌سازی مقام خود را بازیافت.

با اینکه در این دوره، بدون شك مجسمه‌سازی رومی سرمشق کار ایرانیان بوده و شاید هم از کارگران رومی کمک گرفته شده، صحنه‌های قهرمانی که در دل صخره‌ها کنده شده و لحظه‌های درخشان پادشاهان ساسانی که بر تن سنگ نموده شده، خصوصیات فورمالیسم قدیم را زنده و حفظ کرده است، و باز هم مجسمه‌سازان، اشکال را با تعادل و تناسب و هماهنگی

که امپراتوری اسکندر را تجزیه کردند منتقل گردیده بود. شباهت بارزی نه تنها بین رسوم قیصران و شاهان ایران وجود داشت، بلکه اعتقادات آنها هم بسیار همانند یکدیگر بود.

در استمرار و مداومت سنت سیاسی و دینی هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. بتدریج که رسوم درباری و تاریخ داخلی حکومت‌های هلنیستی<sup>۱</sup> شناخته‌تر می‌شود، با دقت بیشتری خواهیم توانست به نحوه انتقال میراث هخامنشیان - پس از تجزیه‌ها و نقصان‌ها و نسل‌های گوناگون فرمانروایان - به فرمانروایان باختر زمین که خود

پادشاهی آسیایی به امپراتوران روم انتقال یافت. به عنوان مثال می‌توان از رسم «یاران آگوست» (Amici Augusti)<sup>۲</sup>،

دوستان انتصابی و رایزنان محرم فرمانروایان، نام برد که در ایتالیا شکل متداول و مرسوم دربار Diadochi<sup>۳</sup> را، که خود از سازمان‌باستانی دربار شاهنشاهان ایران تقلید کرده بودند، بخود گرفت.

رسم بردن آتش مقدس در پیشاپیش قیصران روم، به علامت جاودانگی قدرت آنها، از زمان داریوش و ستن دیگر ایران باستان سرچشمه می‌گرفت که به سلسله‌هایی

بین خطوط وسطوح، به صورت واقعی در آورده اند. اگر هم روی چند سینی نقره‌ای و یا برخی اشیاء برنزی بدقت از شکل ظاهری پیروی شده، معه‌ذا جنبه تزئینی بر آن مسلط است، و انتخاب ماهرانه بعضی از جزئیات و تأکید روی بعضی دیگر، تأثیر عاطفی آنها را تقویت کرده است. در دوره اسلامی، مجسمه‌سازی علی‌رغم منع مذهب - که بخصوص به حجاری به چشم بد می‌نگریست - بکلی از میان نرفت.

پایه‌های مرکب از چند شیر در چهل ستون، یادآور دوره‌هایی است که نزدیکترین آنها دوره ساسانی است.

### نقاشی

نقاشی که از تمام هنرها جامع‌تر است و موضوع آن، کل‌دنیای مرئی است، بیش از هنر - های دیگر آمادگی داشت که فریفته شبیه‌سازی شود؛ اما نقاشی ایرانی - با تمام دنیایی که در برابرش گسترده و آماده تسخیر بود و پیشرفت‌های فنی و موفقیت‌های بعدی نیز این امکان را ثابت کرد - با سنت اصلی خود وفادار ماند و هنر تصویری تزئینی منحصر به فردی آفرید.

در تمام زمانها و در همه جا هنر نقاشی، به شکل (فورم) توجه خاصی نشان می‌دهد، و در نقاشیهای شرق دور و اروپا، انواع ترکیباتی که اختراع شده به مراتب بیش از ایران است، ولی نقاشی ایران - مثل سایر هنرهای این سرزمین - هرگز اصول تجربیدی خود جدا نشد و تزئین را همیشه بر شبیه‌سازی مقدم داشت. مفهوم زیبایی عناصر تزئینی خالص بیشتر از هر چیز مورد دلبستگی هنرمند بود. و به همین دلیل نیز این شیوه تا سرحد کمال پیش رفت. البته این عناصر تنها به عنوان اجزاء فرعی به کار نمی‌رفتند، بلکه از جوهر اصلی نقشها بودند و اهمیتی داشتند که نمی‌توان ندیده گرفت.

پاره‌ای از عقاید. مثلاً آنچه به فرشتگان و دیوان‌پایان جهان و رستاخیز مربوط می‌شود، در سراسر حوزه مدیترانه در اثر توسعه مستعمرات یهودیسان، پراکنده گردید.

از سوی دیگر، از زمان پیروزی‌های کورس و داریوش، توجه فعالانه یونانیان به سوی عقاید و اعمال مذهبی این خداوندان نماز خاور زمین، منمطف گردید. افسانه‌های متعددی که به اعتبار آن فیثاغورس و دموکریت و فیلسوفان دیگر را پیروان مغان میدانند، مؤید حیثیت و اعتبار این طبقه دینی نیرومند است. فتوحات مقدونیه‌یان

رامانند اردشیر خداوندان مقدس می‌دانستند، پس ببریم<sup>۱۰</sup>. ممکن است همه ندانند که بوسیدن دوستان هنگام خوشامدگویی، پیش از آنکه در اروپا مرسوم شود، از آداب خاورزمین بود.

به دشواری می‌توان طرق انتقال اندیشه‌های قومی را به قوم دیگر تشخیص داد. ولی مسلم است که پیش از اوایل عصر مسیحی برخی از مفاهیم مزدایی در خارج از آسیا پراکنده شده بود. نمی‌توان درجه نفوذ آئین زردشتی را بر عقاید اسرائیلیان در زمان هخامنشیان دقیقاً معین کرد، ولی شکی نیست که چنین نفوذی وجود داشته است.

با آن که خصوصیات اصلی نقاشی به همان صورت که از ابتدا در هنر فلات ایران ظهور کرده بود باقی ماند، مفهوم و دریافت از شکل، عمق و دامنه وسیعتری یافت. زیبایی نقش‌ها را تخیلی عالی برآستی دیگرگون کرد. وضوح و دقت و یک‌نوع ریزه‌کاری ویژه جواهر سازان با دید شاعرانه تازه‌ای آمیخت و از دنیای دیگر پیام آورد. کشف و شهود عرفانی که تجربه بلا فصل و واقعی این مردم است در قالبهای ملموس - خواه در کلام و خواه در تذهیب - عرضه شد. مظاهر شکوه آسمانی - که بسیار بودند - همیشه سلیس بیان شد و نقشهای ترکیبی، مناسب با موضوع برگزیده شد، و به این ترتیب تأثیر نیروی عاطفی آنها تزیید یافت. در هنر نقاشی ایران، سخن از درام، عشق و رؤیا، حساسیت تلطیف شده و شور و شوق در میان است.

### معماری

در معماری که سوری‌ترین هنر بصری و شاید دقیقترین محک توانایی و ابداع هنری است، ایرانیان، آرمانهای خود را به مناسبترین وجهی مجسم ساختند آثار خیره کننده‌شان در اعصار مختلف، نشانی از پیروزی مسلمشان در این زمینه است. ایرانیان با ابداع و تکمیل فنون و روشهای خاص در معماری پیشرفت کردند و سبکی به وجود آوردند که ویژگی آن، سادگی، عظمت و گویایی شکل کلی است. در ایران از قدیم الایام، سبکی خاص در ستون سازی با چوب، رواج داشت که بعدها همین سبک در ستونهای سنگی تخت جمشید منعکس شد؛ ولی از همان زمان قدیم، گنبد و سقف ضربی - که به استفاده کامل از آجر انجامید - نیز در معماری ایران وجود داشت.

این دوروش معماری در کنار هم پیش رفتند؛ آن یک محرك و مبین عشق به بلندی و ظرافت بود و این یک، جوابگوی علاقه به اشکال بزرگ سه بعدی که نشان قدرت تلقی می‌شد. در دوره‌های میانه تاریخ ایران این دو تمایل با نظم و تناسب بهم آمیخت و شاهکاری چون شبستان مسجد

را برمی‌انگیخت. دانش مشكوك و مبهمی که بنام جادوگری (Magie) حتی به دست طبقات پائین اجتماع رسید. همانطور که نامش نشان می‌دهد، سرچشمه ایرانی داشت، که توام بسا تجویزات و نسخه‌های پزشکان و کارهای محیر العقول دیگر برخی عقاید مذهبی را، به روشی مفشوش، ابلاغ می‌کرد.

این نکته نشان می‌دهد که چرا برخی از نهادها و عقاید ایرانیان خیلی پیش از آنکه پای رومیان به آسیا برسد، در جهان یونانی - شرقی مقلدان و پیروانی یافته بود. نفوذ این‌ها غیر مستقیم، پنهانی و اکثر اوقات تشخیص ناپذیر

که یونانیان را با پیروان بی‌شمار آئین مزدیسنا در تماس مستقیم قرار داد، به آنان که این کیش را مورد بحث قرار می‌دادند نیروی تازه بخشید و نهضت بزرگ علمی - ارسطو آغاز کرد سبب شد که بسیاری از دانشمندان به آراء و اندیشه‌های ایرانیانی که موقتاً زیر فرمان سلوکیان بودند بسا نظری عمیق بنگرند.

اطلاع دقیق داریم که نوشته‌های مربوط به زردشت که در کتابخانه اسکندریه فهرست شده بود شامل دو میلیون سطر بوده. بی‌شک این مجموعه آثار مقدس توجه دانشمندان را جلب می‌کرد و اندیشه فیلسوفان

جامع اصفهان را به وجود آورد - که تجلی منطقی سخت پایدار اما روشن و شفاف، محکم ولی سبک، مقتدرانه اما انسانی است. این مسجد بهترین نمونه از شاهکارهای باقیمانده معماری است. اما در عین حال آنچه از آسیب زمان برکنار مانده، نشانه‌ای از صدها شاعر دیگر از میان رفته است. این بناها ثابت می‌کنند که ادراک ایرانیان از شکل (فورم) تا چه حد عمیق بوده است و تا این ادراک خود را در ساختمانی مجسم نمی‌دیدند راضی نمی‌شدند فضای این بناها ترکیبی تزیینی یافته تا موجب تعالی احساس باشد و نه آنکه منعکس‌کننده قدرت سازندگی.

### اشاعه هنر ایران

منطقی بودن و مفید بودن افکار و روشهایی که ایرانیان ابداع یا تکمیل کردند، زیبایی ذاتی هنرشان با سبک بیان روشن و قابل درک، باعث انتشار و گسترش وسیع آن شد. خصوصاً که ایران در کانون فرهنگ آسیا واقع بود. در حقیقت ایران روزگاری با هر یک از تمدنهای بزرگ جهان در ارتباط بود، و در عین حال که افکار ایرانی را به آنها عرضه می‌کرد، از هر یک، فکری می‌گرفت و آزادانه ولی با روشن بینی، غریب‌ترین این افکار گوناگون را جذب می‌کرد.

تأثیر معماری ایران را در جهان، روز به روز بیشتر می‌شناسند. سبک «رومانسک» از نظر عناصر تزیینی و ساختمانی مدیون ایران است، و شواهدی در دست است دال بر اینکه معماری «گوتیک» نیز احتمال دارد در مورد بعضی از شکل‌های ساختمانی، همین دین را به گردن داشته باشد. امکان فراوان هست که تمایل گوتیک به اشکال قالبی و حالت قائم اجزاء بنا، ملهم از مشرق - زمین باشد. زمانی که اروپا از طریق تجارت، و سیاحت و جنگ‌های صلیبی در شبکه نفوذهای مختلف قرار گرفته بود، ایران نیز در این تأثیر و نفوذ، سهم عمده‌ای داشت. تأثیر هنر ایران بر هنر اروپا را نمی‌توان مورد تردید قرار داد اگر چه ارزیابی دقیق این تأثیر، محققان آینده را سالها مشغول خواهد داشت. هنر کلاسیک اروپا - که در حال احتضار بود - به ایران زمان

ولی مسلم بود. فعال‌ترین عاملین انتشار مزدپرستی و مذهب یهود معتقدان به این ادیان بودند که از سرزمین‌های پدری خود به نقاط دور دست مهاجرت کرده بودند. همانطور که اسرائیلیان به نقاط مختلف پراکنده شدند، برخی از ایرانیان نیز از همین خود به نقاط دیگر مهاجرت کردند و در آنجا مستقر شدند.

جمعیت‌های مغان نه تنها در آسیای صغیر بلکه در Calatia<sup>۱</sup>، Phrygia، لیدی و مصر تأسیس شدند و در هر جا به آداب و رسوم و اصول عقاید خود با سرسختی ثابتی پای بند ماندند.

هنگامی که روم فتوحات خود را در آسیای صغیر و بین‌النهرین توسعه داد، نفوذ ایران مستقیم‌تر و بی‌واسطه‌تر شد. تماس سطحی با اقوام مزدپرست با جنگ‌های علیه مهرباد آغاز گردید، ولی تا قرن اول مسیحی بصورت مکرر و مداوم در نیامد. در طی آن سده امپراتوری روم مرزهای خود را تا مناطق فرات علیا گسترده و بدین طریق همه سرزمین‌های مرتفع و آناتولی و کوماچنه را به خود ضمیمه کرد. سلسله‌های بومی، که با وجود انقیادشان به روم، توانسته بودند جدایی و انزوای کشورهای دور - افتاده خود را طی سالیان متمادی

ساسانیان پناهنده شد؛ در آنجا مجموعه عناصر تزیینی اش دوباره شکل گرفت و نیروی مجدد یافت و به اروپا بازگشت. هنرهای تزیینی ایران به طرق مختلف مثلاً از راه تجارت روسیه و ممالک اسکاندیناوی یا از راههای حوزه مدیترانه برهنه اروپا اثر گذاشت، و بطور کلی هر کجا که هنر اسلامی انتشار می یافت و یا با آن ارتباطی به وجود می آمد، نبوغ ایرانی در آن رخنه می کرد.

در عین حال، قبایل شمال و مشرق ایران نیز، به گونه ای غیر مستقیم، به اشاعه و انتشار فرهنگ ایران کمک میکردند. این مردم کوچ نشین، با اینکه تحول فرهنگی کاملی نداشتند، بعضی از هنرهای ایرانی را آموخته بودند و به کار می بردند، از منبع مشترک سنن ایرانی سود می جستند و نمودار بسیاری از صفات روح ایرانی بودند، چرا که فرهنگ این مردم: «سکاها» - «سرمتی ها»، **Scyths - Sarmathians**، به مفهوم اصلی، در حوزه فرهنگ ایرانی واقع شده بود. و شاید چنان که برخی از محققان گمان می برند، ایشان، هم از نظر نژاد و هم از نظر زبان، متعلق به تیره های مستقر در فلات ایران بوده اند. این مردم صورتهای مختلفی از سبک، شمایل نگاری و حتی فولکلور خود را به «گوت ها» و «ویزیگوت ها» **Goths, Visigoths** و سایر بیگانگان (بربرها) منتقل کردند. نفوذ این گروه در اروپا عامل مؤثری در هنر «ماقبل کارولنژین» **Pre - Carolingians** بود و طرحها و مفاهیم مختلفی در اروپای اوایل قرون وسطی از خود برجای گذاشت.

قرنها قبل از آن، ایران در آسیا نیروی بالقوه ای بشمار می رفت، و به دلایلی می توان گفت که حتی آغاز تمدن در بین النهرین، نتیجه تأثیر انگیزه هایی بوده که از فلات ایران سرچشمه می گرفته است. همبستگی میان هند و ایران - قبل از هجوم آریاها - وحدتی میان این دو به

#### ۱. حکومت کارولنژین ها از سال ۷۵۱ میلادی بنیان نهاده شد.

حکومت هایی که حائل بین دولت های روم و پارت بشمار می رفتند، موجب شد که این دو نیرو در زمان تراژان (۱۱۷ - ۹۸ میلادی) همسایه بلا فصل یکدیگر شوند.

نتیجه این فتوحات و الحاق آسیای صغیر و سوریه به امپراتوری روم انتشار ناگهانی آئین ها و مناسک ایرانی مهر در باختر زمین بود. زیرا با اینکه ظاهراً جامعه ای از پیروان آن در زمان پومپتی امپراتور در حدود سال ۶۷ میلادی در روم وجود داشته است، اشاعه واقعی آئین های مهر در زمان سلسله «فلاوین ها» در حدود پایان قرن اول مسیحی آغاز گردید و در دوران

حفظ گشت، یکایک بر افتادند. فرمانروایان مربوط به سلسله **Flavian** ها در این سرزمین ها که تا آن موقع دست نیافتنی مانده بود، شبکه ارتباطی وسیعی ساختند که برای روم آنروز همان اهمیت را داشت که راه آهنهای ترکستان و سیبری برای کشور روسیه جدید دارد. در همین حال لژیون های روسی بر کرانه های رود فرات و کوهستان های ارمنستان اردوزدند. بدین طریق همه مراکز کوچک آئین مزدایی که در کاپادوکیا و پوننتوس پراکنده بودند به ناچار در تماس و رابطه دائمی با جهان لاتینی واقع گردیدند و از طرف دیگر نابودی

وجود آورده بود که عمیقتر از تفاوت‌های فکری این دو ملت بود. نفوذ ایران در هند که در زمان هخامنشیان و ساسانیان کاملاً آشکار بود، در سال ۱۰۰۰، یک بار دیگر به همراه هجوم افغانها تجدید شد، و نباید از یاد برد که افغانها نیز ایرانی بودند و حامل عناصری از فرهنگ ایران. در دوره مغولها فرهنگ ایران مدتی تقریباً بر تمام هندوستان تسلط داشت، و ایران، در زمینه مسائل فرهنگی، نظر گاه در باریان و اشراف هند به شمار می‌رفت.

بین ایران و شرق دور، همیشه مبادلات پایدار و چند جانبه‌ای برقرار بود. روش کار و سبک‌های مختلف هنرهای تزئینی، و همچنین رموز و دقایق عملی آن بین ایشان رد و بدل می‌شد. علاوه بر این فرهنگ ایران در شکل اصلی مذهب بودایی تحولاتی ایجاد کرد، زیرا این مذهب در راه سفر خود به چین، از سرزمین ایران می‌گذشت، و در این سرزمین بعضی اندیشه‌های مذهبی ایران را که غالباً ریشه میترایی داشت جذب می‌کرد، و اینها در حد اعلاي خود کیشهایی را به وجود آوردند که «آمیدا» Amida نامیده می‌شوند.

### مقام کلی تاریخ هنر ایران

از آنجا که ایرانیان در تحول سایر فرهنگها - چه شرقی و چه غربی - مشارکت مسلم داشته‌اند، نویسندگان تاریخ هنر بایستی به تاریخ هنر ایران مراجعه کنند و از آن برای حل مشکلات و روشن کردن نکات تاریک مدد بگیرند. از این گذشته، مسائل گسترده‌تری را نیز می‌توان از این طریق حل کرد. قدمت پیدایی هنر در ایران ودوام و اعتلای پیوسته آن، ارزش آن را به عنوان مرحله‌ای از تاریخ عمومی فرهنگ بشر بالا می‌برد، و از آنجا که هنرهای پیشرفته، به همراه اولین تمدن شرقی بر فلات ایران به وجود آمده است، از مطالعه آن می‌توان به این نکته پی برد که انگیزه زیبایی تا چه حد قدیمی و اساسی بوده است، و نیز می‌توان به ارزیابی خصوصیات عمل و دوام آن پرداخت. پژوهش در چنین محصول هنری

### آنتوان ما و سورها -

(Antonines-Sever) رانج‌تر

شدو تا پایان قرن چهارم مهم‌ترین دین روم باقی ماند و از طریق آئین‌های مهرپرستی عقاید مزدا پرستی در همه ایالات لاتینی رسوخ یافت. برای نشان دادن نفوذ ایران بر اعتقادات دینی روم باید موضوع را مورد دقت تام قرار دهیم.

باید گفت که نفوذ روز افزون ایران تنها در زمینه مذهب بروز نکرد. پس از آنکه ساسانیان حکومت ایران را به دست گرفتند (۲۲۸ میلادی)، بار دیگر ایران به اصالت و نیروی خود وقوف پیدا کرد، و بار دیگر پرورش و توسعه سنن

ملی را از سر گرفت، سلسله مراتب طبقه روحانیان را مجدداً برقرار ساخت و وحدت سیاسی را که در زمان اشکانیان سستی گرفته بود، بازیافت. ایران برتری خود را بر امپراتوری همسایه، که از هم گسیخته شده و اعتراض و آشوب در همه جایش حاکم بود و از نظر اقتصادی و اخلاقی روبه ویرانی می‌رفت، حس می‌کرد و این امر را بخوبی نشان می‌داد. مطالعات تاریخی مربوط به این عهد پیش از پیش مؤید این نکته است که امپراتوری روم در آن زمان، مقلد ایران شده بود.

به عقیده معاصران دیوکلین (Diocletian) ۲۰۵ - ۲۴۸

پردوامی، به کشف تکیه گاههای اصلی هنر منتهی می‌شود و طبیعت یگانگی هنری را آشکار می‌سازد. این مسأله که در منطقه فلات ایران، مذهب از ابتدای حیات هنر، ناظر بر آن و در زمان رشد نیز به صورتی پشتیبان آن بوده است، شاهدهی است بر رابطه کم و بیش مبهم اما پرمعنای این دو اشتغال اساسی بشر. همچنین از همین راه می‌توان رابطه بین شعر و هنر را به دست آورد. زیرا که این دو رشته در ایران مدتها با هم رابطه نزدیک داشته‌اند و از این لحاظ وضعی مشابه وضع شعر و هنرهای بصری در چین داشته‌اند. از آنجا که ایرانیان طی قرون به‌شمار، ملتی شاعر بوده‌اند، از هنرمندان خود می‌خواستند که نه فقط به تصویر و ترجمان قصه‌ها بسپردازند، بلکه صور ملموسی بیابند و عرضه کنند که احساس و فکری شاعرانه را بیان کند. انتقال شعر به سایر زمینه‌های هنری، جنبه‌های ناشناخته انگیزه شاعرانه و نفوذ آن را در سایر فعالیت‌های خلاقه آشکار می‌کند. رابطه هنر ایران با ریاضیات نیز از چنین شکلی بر-خوردار است؛ چرا که ایرانیان قرن‌ها دارای تفکر ریاضی بوده‌اند، و برخی از اصول طراحی در ایران، آشکارا، بر پایه نوعی تفکر ریاضی استوار است. نقش مهم ولی مبهم و مورد بحثی که شرایط اقلیمی در تعیین ماهیت شخصیت ملی و فعالیت ملل بازی می‌کند در طول تاریخ ایران بخوبی آشکار است. تغییراتی که هنر ایران - با حفظ هویت خود - به علل تحولات اجتماعی یافته، شاید بتواند مشکل رابطه بین فرهنگ هنری و زمینه سیاسی و اقتصادی آن را حل کند.

سرانجام، هنر ایران، بمنزله تاریخ است، شرح حال ملتی است که از قدیمترین زمانها نقش مهم و مؤثری در تاریخ جهان داشته‌است. وجود ایران برای آسیا مؤثر بوده‌است و برای اروپا پرمعنی. هنوز، زمان زیادی را باید مصروف شناخت نقش این سرزمین کرد، ولی عمیقترین خصوصیات و پرارزشترین آرمانهایش با سلامت و استحکام و اطمینانی که در اسناد و منابع دیگر کمتر دیده می‌شود، در هنر آن منعکس شده‌است.

اگر هنر ایران از برخی نمونه‌های مجسمه‌سازی و معماری یونانی اقتباس می‌کرد، آنرا با آمیختن طرح‌ها و عناصر شرقی بصورت سبک تزئینی خاصی در می‌آورد که از جلال و زیبایی تمام برخوردار بود.

دامنه نفوذ این هنر از بین النهرین در گنشت و به جنوب سوریه رسید و در همه این نقاط آثاری بجای ماند که از نظر شکوه بیمانندند. پرتو آن کانون پرنور، بی‌شک بیزانس و سرزمین‌های غیرمتعدن شمال و حتی چین را روشن کرد.

خاورزمین ایرانی در آن زمان تأثیری عظیم بر سازمان‌های سیاسی و سلیقه هنری و افکار و عقاید دینی

می‌لادی) در باریان او، وی رامانند خدایی ستایش می‌کردند و سلسله مراتب مفصل دربار او، حتی وجود خواجگان، تقلیدی از دربار ساسانیان بود. گالریوس (۳۱۱-۲۹۳ میلادی) با کلماتی روشن اعلام کرد که شیوه حکمرمت مطلق ایرانی باید در امپراتوریش وارد گردد و ازینرو اقتدار قیصرها که بر اساس اراده ملی استوار بود برشالوده حکومت ایرانیان ریخته شد.

کشفیات جدید نیز مؤید این نکته است که شیوه هنری نیرومندی در دوره شاهنشاهی پارت و ساسانیان بوجود آمد که از مراکز هنری و صنایع یونانی مستقل بود. حتی

يك آزمایش اجمالی، تداوم هنر ایران را چه از نظر مفاهیم کلی و چه در جزئیات ثابت می‌کند. دید کلی، معیارها و فرضیات درباره هدف و ذات هنر در طول تاریخ هنر ایران، همیشه یکی بوده است. البته اینها همه در نوسان و تغییر بوده، ولی تقریباً در هر مرحله، یگانگی خاصی را حفظ می‌کرده که بوضوح از آنچه در هنر چین و هند و مصر و یونان و روم، منعکس می‌شده، قابل تمیز بوده و در عین حال با گذشته خود نیز پیوند داشته است.

به این ترتیب، تفوق تمایل به تزئین، که می‌توان آن را صفت برجسته و معیار خطا ناپذیر هنر ایران دانست، زمینه مشترکی را در تمام مراحل تغییر، از ماقبل تاریخ تا دوره‌های جدید به دست می‌دهد. و در نتیجه این تمایل است که کمال مطلوب در تزئین - یعنی وضوح، دقت، نظم، طرح موزون و گویا، و ریزه کاری و ظرافت آمیخته به وسواس صنعتگران - خود به خود حفظ می‌شده است. علاوه بر اصولی که به نظر می‌آید ایرانیان، در تمام مراحل فرهنگ خود، بالطبع صاحب آن بوده‌اند، استعداد خستگی ناپذیری هم در ابداع و قدرتی در طرح اشکال گهرا و شاد و بدیع داشته‌اند که به این اصول نیرو می‌بخشیده است. از این گذشته، تقریباً در تمام ترکیباتشان نوعی روحیه اشرافی حفظ شده؛ اما این مسأله يك محدودیت منفی به بار نیاورده، بلکه در آن عشقی برای خلق جلال و شکوه مشهود است، که گاه نیز چنانکه دیده شده از حد گذشته است. و اگر پیراستگی مدنظر نبود، توجه به شکوه مندی از این نیز فراتر می‌رفت. احتیاج شدید به دقت و وضوح، در تمام دوره‌های هنر ایران، بایزاری از تیرگی - ابهام - پیچیدگی، نشان داده شده است. آشفتگی و گرفتگی غم‌آور معابد مصری برای ایرانیان قابل قبول نیست. هنر ملموس هند نیز که انعکاسی از مذهب هندی است، و وسعت دیدی که چینی دوره سونگ در ورای مناظر خود بیان می‌کند، برای ایرانیان غیر طبیعی است. نه شخصیتی مانند «ال گر کو» می‌توانست

رومیان نهاد. شیوع مهرپرستی، که همواره به ریشه ایرانی خود افتخار می‌کرد، توأم با نفوذهای دیگر ایرانی بود. اروپا در هیچ زمانی، حتی در دوران یورش‌های مسلمانان بیش از موقمی که دیو کلمین رسماً مهر را پاسدار امپراتوری نو ساخته روم شناخت، در این وضع نبود که کاملاً «آسیایی» شود. و این زمان یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ عهد باستان به نظر می‌آید. چیزی نمانده بود که هجوم مقاومت ناپذیر مفاهیم مزدایی بر روح مغرب‌زمین فائق آید. حتی هنگامی که مهرپرستی شکست خورد و از روم مسیحی شده بیرون رانده شد، ایران خلع سلاح

نگردید. کاری را که مهرپرستی نتوانسته بود انجام دهد دین مانوی از سر گرفت و این نیز وارث عقاید اساسی مهرپرستی بود و تساقرون وسطی ثنویت ایرانی موجب مبارزات خونین در ایسالات روم باستان گردید.

نمی‌توانیم بدون مراجعه به اصل و منشأ مهرپرستی، به علل قدرت آئین و مناسک آن پی ببریم. در این مورد بدبختانه سرچشمه آن نامعلوم است. نویسندگان قدیم تقریباً چیزی در خصوص اصل مهر به دست ما نمی‌دهند، نکته‌ای که همه بر آن متفقند این است که او خدایی ایرانی بود و در اوستا نیز چنین آمده است

در پهنه هنر ایران ظهور کند و نه «رامبراند». ایرانیان گرایش مسلم به عرفان دارند، ولی این عرفان، تاریک نیست، بلکه نور است. در ایران نور - نور شدید، محسوس و متجلی - پدیده‌ای ثابت بوده که همیشه افکار و احساس ایرانیان و مضمون شعر و مذهب و هنرشان را همراهی کرده است.

اگر تخیل نیرومند ایرانیان که به جنبه‌های مختلف هنر ایران درخشندگی می‌دهد، وجود نداشت، محتمل بود که میل به دقت و روشنائی، هنری سطحی به وجود آورد. نقاشان کوزه‌های ماقبل تاریخ حوزه تخت جمشید امکانات گوناگونی را برای بازی بین نقش و زمینه آن دریافته‌اند. طراحان دوره ساسانی آزمایشی با «مضامین دوپهلوی» در تزیین کرده‌اند که در تمام دوره‌های بعدی سیر تکاملی داشت. هنر ایران را به مفهومی واقعی می‌توان شاعرانه خواند، زیرا با همه دقت و تعین، پراز ایماء و احساس واقعیتهای و راء حواس پنجگانه است. ایرانیان تفکری ماوراء طبیعی داشته‌اند و همیشه برایشان فرشتگان آسمانی همانقدر واقعی و نزدیک بوده که آنچه زمینی است. حتی آثار دقیقی چون مجسمه‌های تخت جمشید آمیخته به معنویتی است غیر زمینی. وقار این هیاکل سنگین، خود مبین «حضور»ی است که بلافصل صفات مجسم شاه است، ولی اشاره به «وجودی ازلی» نیز می‌کند. چنین خیالپردازی لطیفی که ریزه‌کاری و ظرافت و دید شاعرانه و مذهبی عمیق، زاده آن است، خصیصه اصلی هنر ایران در تمام دوره‌ها بوده. احتمال فراوان می‌رفت که تخیلی چنین قابل انعطاف و مهیا به عبث به کار رود ولی خواس فکری ایرانیان و بویژه استمدادی منطقی که در آثار الهیون، فقها و ریاضیدانان نشان مشهود است آن را انضباط و کمال بخشید. ایرانیان در آفرینش هنری رویه‌های اولیه تفکر را به کار می‌بردند و به این ترتیب موضوع پیچیده را به عناصر اولیه آن تجزیه می‌کردند و سپس آنها را بار دیگر در

این زمینه، نیز می‌گوید که این آئین از ایرانیان به اهالی فریجیا منتقل شد و از ایشان به رومیان. بنابراین، دو مؤلف نامبرده در اینکه آسیای صغیر منشأ مهر - پرستی بوده و از آنجا به مغرب زمین شیوع یافته است اتفاق رأی دارند و نیز قرائن دیگری نشان می‌دهد که این سرزمین مرکز مهر پرستی بوده. مثلاً کثرت نام مهر داد در سلسله‌های Cappadocia, Pontus ارمنستان و Commagene که با سلسله‌نساب‌های خیالی اصل خود را به هخامنشیان می‌رسانند، نشانه اعتقاد آن شاهان به مهر است.

و اما چگونه از ایران به ایتالیا راه یافت؟  
 دو سطر در آثار پلوتارک، روشن‌ترین مدرک ما در این باره است. او چنین نقل می‌کند که دزدان دریایی اهل آسیای صغیر، که در سال ۶۷ بدست پومپئی نابود شدند، مراسمی عجیب بر فراز کوه المپ - آتش فشانی از Lycia - برگزار می‌کردند و مناسک سری بجای می‌آوردند که از جمله آنها برخی مربوط به مهر پرستی بود که می‌گوید: «تا امروز وجود دارند و از تعلیمات همین مردم بوده»  
 Lacantius Placidus شارح Statuis و منبعمی بی‌اهمیت در

ترکیبی مجملتر و پیچیده‌تر، و با مشخصاتی تازه، درهم می‌آمیختند. این روش اختراع و تکمیل پایه اصلی هنر بارآور ایران - از آغاز تا کنون - بوده، و نمونه‌های فراوان در تمام هنرها و از تمام دوره‌ها شاهد آن است. و همچنین عقیده و علاقه ایرانیان به نیروی رمز - که فطرت و عادت فرهنگی ایشان شده - همیشه ثابت مانده است. هنر ایران قبل از هر چیز برای ایشان فن ساختن تصاویری رمزی بوده که مبین ضروریترین احوال باشد و رموزی نشان‌دهنده نیازها و علائق ایشان و تکیه گاه‌شان هنگام توسل به نیروی آسمانی. به این ترتیب، هنر دارای قدرت طلسمی هم می‌شود و می‌تواند در هر موقع و برای هر اقدامی از انسان حفاظت کند. کار هنرمند این بوده که این کنایه‌ها و رموزها را محسوس و قابل درک و از نظر عاطفی مؤثر بسازد.

البته هیچ‌یک از این خصوصیات منحصر به هنر ایران نیست و حتی اجتماع متشابه آن نیز در جای دیگر دیده می‌شود؛ ولی آنچه شایان توجه است این است که هنری چنین چند جانبه از نظر دیدها و امکانات، تقریباً بدون وقفه و قرن‌ها پشت سر هم، در این سرزمین دوام داشته و این مسأله نشان می‌دهد که سنتی را نسل به نسل می‌گردانده‌اند، چرا که ممکن نیست که تکرار بعضی شکلها و نقشهای معین طی قرون، فقط محصول ذوق ثابت باشد.

### نقوش مکرر در هنر ایران

در معماری ایران - گذشته از مشخصات کلی مانند توجه به مقیاسها و شکلهای شکوهمند - ثباتی در نقشهای تزئینی و تشابهی در نقشه‌ها و حتی در ارتفاع دیده می‌شود که سه هزار سال دوام آورده است. طاقهای زرین و ملکوت انسان، در گنبدهای زرین غالب زیارتگاههای بعد از اسلام ایران منعکس است. معماران ایرانی پوششهای چند رنگ و پرکار «اورارتو» Urartu را که در اسناد آشوری نقل شده و در طرحهایشان پیدا است هرگز ترک نکرده‌اند. سردهای مقوس

چنانکه می‌بینیم مهر پرستی که در زمان پومپیتی بر رومیان تجلی کرد در دوره‌های قبل از آن، که زمان‌های ناآرامی‌های شدید دینی و اخلاقی بود، در نواحی مختلف آناتولیا استوار شده بود. بدبختانه هیچ اثر تاریخی از آن دوره در دست نداریم.

نداشتن شواهد کافی درباره اشاعه فرقه‌های مزدایی در سه قرن آخر پیش از میلاد مانع از آن است که اطلاع دقیق در زمینه آئین‌های ایرانی در آسیای صغیر آن زمان داشته باشیم. هیچ‌یک از پرستشگاه‌های مهر در آن سرزمین به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

کتیبه‌هایی که نام مهر را ذکر می‌کنند نادر و بی‌اهمیت‌اند، بطوریکه تنها از طریق غیر مستقیم می‌توانیم در باره این آئین نتیجه‌گیری کنیم. تنها راه توصیف مشخصات آن در مغرب زمین مطالعه محیطی است که مهر پرستی در آن پیدا شد.

در زمان هخامنشیان قسمت شرقی آسیای صغیر جزو مستعمرات ایرانیان گردید. مناطق مرتفع آناتولیا از لحاظ آب و هوا و خاک شباهت زیادی به ایران داشت و بخصوص برای پرورش اسب بسیار مناسب بود. در کاپادوکیا و حتی در پونتوس، اشراف، که

که در فرورفتگی جا گرفته‌اند، نشان خاص تقریباً تمام بناهای قابل توجه فلات ایران، از زمان ساسانیان به بعد است، و دنباله آن را فرضاً می‌توان در معماری خانه‌ها یافت - گوا اینکه در چند بنای تاریخی باقیمانده، دیده نمی‌شود. همچنین ساختن ستونهای چوبی و سرستونهای مختلف که لااقل از زمان مادها آغاز شده تا امروز بدون وقفه ادامه یافته است. در واقع معماری مسکن در طی چند هزار سال تغییر ناچیزی یافته. خانه‌های قدیم ایران شامل دیوارهای سخت بیرونی، محاط بر چند باغچه و حیاط، همیشه شکل خود را حفظ کرده است و این امر آنقدر برای این ملت عادی و فطری است که حتی بناهای عمومی مختلف مثل مدارس اسلامی و کاروانسراها را هم روی همین نقشه کلی ساخته‌اند. در تزیینات هم اصول و مشخصات کلی و صور خاص به همین گونه ثابت مانده است. زیورهای سفالین نقش‌دار از زمان قدیم تا زمان حاضر به صورت دو بعدی (فاقد عمق) مانده و فقط در این اواخر تغییراتی در آن راه یافته که به دیده بیننده قابل لمس می‌نماید و فقط از دیدگاه معینی سه بعدی به نظر می‌رسد.

نقشها، از آغاز، به واحدهای مجزایی تقسیم شده‌اند و در آنها تعادل و تضاد اندازه‌ها و حرکت خطوط، یعنی همان تمایل دیرین - که قانون کلی طراحی در هنر ایران است و فقط در موقع تسلط نفوذ خارجی فراموش می‌شود - ماهرانه حفظ شده است. همچنین قرن‌ها پیایی بعضی اشکال با تغییر جزئی مکرراً به کار رفته‌اند. معمولاً اینها مضامینی را بازگو می‌کنند که به حد تبلور و ثبات رسیده و اغلب زیاده از حد مورد احترام بوده است. بطور کلی می‌توان گفت هر بار که يك مشکل هنری حل شده، نسل‌های بعدی کمتر به آن دست زده‌اند و حتی وقتی راه حل، ناقص بوده، باز هم عیناً قبول کرده‌اند و از آن به بعد کمتر به فکر

که در مقابل اقدامات قیصران در خطر افتاده بود، دفاع کردند. این جنگاوران مهر را بعنوان فرشته حامی سلاح‌های جنگی خود ستایش می‌کردند و این دلیل است که حتی در جهان لاتینی، مهر خدای «شکست‌ناپذیر»، و رب النوع پاسدار سپاه، و مورد حرمت خاص جنگجویان باقی ماند.

غیر از طبقه اشراف ایرانی طبقه‌ای روحانی نیز در این شبه-جزیره پدید آمده بود و معابد مهم مانند معابد شهر Zela در پونتوس و Hierocossarea در لیدی به خدمت دینی مشغول بودند. مغان (که به یونانی

مالک زمین بودند، ایرانی بودند. در زمان حکومت‌های گوناگونی که پس از مرگ اسکندر آمدند، این مالکان صاحب واقعی این سرزمین باقی ماندند و تا زمان ژوستینیان بر آن فرمانروایی کردند و عنوان موروثی ساتراپ‌را، بخصوص در حوالی ارمنستان، در سراسر تحولات سیاسی که به وقوع می‌پیوست، حفظ کردند، و این عنوان یادآور اصل ایرانی ایشان بود. این اشرافیت نظامی و مالکانه برای مهرداد ششم عده کثیری انسر جنگی فراهم آورد که در جنگ‌هایش بر ضد روم به وی یاری فراوان کردند و بعدها نیز از استقلال ارمنستان

تکامل آن افتاده‌اند.

این مطلب نه تنها در مورد تك نقشهای تزیینی چون نقش گل سرخی، چهارپرشبدری و نقش زنجیری - که در دوره صفویه به همان فراوانی دیده می‌شود که در دوره هخامنشی - صادق است، بلکه در مورد نقوش پیچیده‌تر نیز چنین است، گویانکه اینها چندان دوامی نیافته‌اند، مه‌ذا گاهی ثبات حیرت‌انگیزی نشان داده‌اند. وزنه مخصوص نگاهداری کاغذ، از جنس سنگ و به صورت اردکی با چشمان درخشان و جثه کوچك و چشمان نگران که نخستین بار در حدود سه هزار سال قبل از میلاد در شوش ساخته شد، امروز هم پس از گذشت چند هزار سال با اندک تغییری در قم متداول است. بعضی طرحهای گیاهی که در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد پدیدار شده بازهم - اگر نه عیناً لا اقل با شباهتی آشکار - در کناره قالبهای قرن هفدهم به کار برده شده و برای اثبات این که این فقط تقلیدی از عهد عتیق نیست کافی است که به سلسله نمونه‌های بین این دو دوره توجه کنیم. از صورتکهای پارتی حتی تا قرون وسطی بسیار استفاده می‌شد. مجسمه شیر دربان بایینی دراز و چشمهای نابجا، در زمان ساسانیان پیدا شد و با وجود زشتی و بیحالی آن را با وفایی ملال‌انگیز و بدون تغییر، تا دوره صفوی تکرار کرده‌اند.

ایرانیان سرسخت، هر گز اشکال اصلی خود را ترك نکرده‌اند، از تبعات خود بندرت و با عدم رضایت دست برداشته‌اند، هیچ دگرگونی تاریخی، هر قدر سخت، رشته سنن را بکلی نبریده است. البته وقفه‌هایی به وجود می‌آمده، ولی همین خودسبب روی آوردن مجدد به آن می‌شده است. افکار و سبکها و فنون تازه از این طرف و آن طرف پذیرفته می‌شد ولی از آنها به عنوان عناصری تازه در اساس پا برجای هنر ایرانی استفاده می‌شد و بزودی در آن مستحیل

مؤلف سریانی دلایل متقن برای اسناد این روحیه محافظه کارانه به‌مغان داشته است.

مراسمی که استرابون<sup>۱۰</sup> Strabo در کاپادوکیا ملاحظه کرده بود ما را کاملاً به یاد خصوصیات نمایشهای مذهبی اوستامی اندازد، و او را در که در محراب آتشکده در حضور روحانی پرسم<sup>۱۱</sup> به دست خوانده می‌شد با همان هدیه شیر و روغن و عسل، و همان احتیاطی که که‌بکار می‌رفت تا نفس موبدشعله آتش خدایی را آلوده نسازد. ارباب انواع آنها عملاً همان ارباب انواع آئین مزددا پرستی بود. اینان اهورامزدا را ستایش می‌کردند

Pyrethes یا Magousaiol

به معنی «آتش افروزان» خوانده می‌شدند (در سراسر شرق مدیترانه پراکنده بودند. ایشان نیز مانند یهودیان رسوم و آداب ملی و دینی خود را حفظ کردند و در این امر آنچنان وفادار بودند که ابن‌دیسان (Bardesanes)<sup>۱۲</sup> اهل الرها (Edessa) به عنوان مثال، برای رد عقاید ستاره‌شناسی و اثبات اینکه ملت‌می‌تواند آداب و رسوم خود را در اقلیم - های گوناگون نگهدارد، از آنان یاد می‌کند.

با اطلاعات کافی که در دست است می‌توان مطمئن بود که این

می گشت. در هیچ دوره‌ای، فرهنگی که تماماً بیگانه باشد بر فلات ایران تسلط نداشته است. خلاصه مسیر مقدر هنر ایران چنان بری از هر گونه وقفه‌ای واقعی در پیشرفت خود بوده است که هر هجومی، هر قدر محیل و آرام - مثل دوره پارتها - و یا هر قدر با خشونت - مثل حمله منول - نتوانسته آن را متوقف سازد. هر برخوردی با مال نیرو بخش بوده و بیگانگی آن را تقویت کرده است.

این وحدت اساسی در تاریخ هنر ایران اهمیت بسیار دارد. چون علاوه بر اینکه يك پدیده فرهنگی استثنایی است به شناخت دوره های مختلف و حتی اشیاء مربوط به این دوره ها كمك می کند. اگر تمدن هخامنشی شاخه ای از تمدن بین النهرین فرض شود، آنوقت، فی المثل نقوش بعضی مهرها مفهوم نخواهد بود. نمای بعضی از ابنیه ساسانی را اگر با نمونه های پارتی مرتبط کنیم بهتر به زیبایی آنها پی می بریم و همچنین ارزش معماری سلجوقی هنگامی که به عنوان جزئی از کل، بررسی شود، آشکار می گردد. بعضی اصول ترکیبی مینیاتورهای قرن سیزدهم را اگر با توجه به ارتباط آن با نقاشیهای دیواری ساسانی بررسی کنیم کمتر ساختگی به نظر خواهند رسید، فضای نقاشی تیموری را که به چشم غربیان چنان غریب می آید، تاحدی ریشه ساسانی اش توجیه می کند. هر گونه فرض در قطع این تداوم موجب قلب واقعیات می شود و بعضی نکات را مبهم می گذارد. مراحل مختلف هنری تنها وقتی ارزش واقعی خود را می یابند که در متن این تداوم قرار گیرند. به این ترتیب اصل پیوستگی، که اساس و از خصوصیات هنر ایران است، خود قانون تاریخ و وسیله لازم پژوهش می شود - که بدون آن نمی توان مشکلات را حل کرد یا از خطامصون ماند.

### منابع تداوم

این پایداری معنوی ایرانیان و این تداوم فرهنگی را هنوز هیچکس آن طور که شاید

شده و از برخی جهات به طبیعت پرستی ابتدایی آریائیان نزدیک تر بود، ولی با این وصف نوعی مزد پرستی مشخص و دارای ویژگیهای روشن بود و استواری اساس آئین ها و اسرار مهر در مغرب زمین بهمین دلیل بود.

مهر پرستی، بطور عمده از اختلاط عقاید ایرانی و حکومت الهی سامی و انضمام برخی از عناصر آئین های بومی آسیای صغیر بوجود آمد. بعدها یونانیان نام های خدایان ایرانی را به زبان خود ترجمه کردند و برخی از اشکال اسرار و مناسک خود را بر آئین مزد پرستی تحمیل کردند. هنر یونانی به ایزدان مزدایی

که مانند زئوس و ژوپیتر خدای آسمان بود. پس از او از نظر مقام، مفاهیم مجردی که جنبه خدایی یافته بودند (مانند هومنه «اندیشه نیک» و امرتات «بی مرگی») قرار داشتند که امشاسپندان دین زردشت اند و فرشتگان پیرامون خداوند. و نیز ایشان برای نیروهای طبیعت (یزت ها) قربانی می کردند: مانند آناهیتا، الهه آبها که کشتزارها را حاصلخیز می ساخت، آثر تجسم آتش و بویژه مهر روح ملازم یا فرشته پاکروشنایی.

بدین ترتیب اساس مذهب مغان آسیای صغیر مزد پرستی بود، که اندکی از اصول اوستا منحرف

تشریح نکرده است. و هنر ایران را، که انعکاسی از این معنویت است، تا زمانی که این پیوستگی و دوام، تفسیر نشده نمی توان فهمید. تمایل به تغییر ناپذیری ایران، همان تمایل کلی آسیا است. لیکن ایرانیان کیفیات و هدفهای خاص داشتند که هر دورا می توان تا حدی شناخت. واضح است که خاصیت تغییر ناپذیری اقلیمی موجب عکس العملهای مشابهی می شود و فرهنگی جامع و با ثبات و آداب و رسوم ریشه دار، ایجاد می کند.

وضع فلات ایران عامل ثابتی است که خود به خود ثبات افکار و رفتار را ایجاد می کرده، ولی هر گونه ارائه دلیل بر مبنای واقعیات عینی برای اثبات واقعیات ذهنی، محل شك است و بایستی عامل تعیین کننده مؤثرتری در وضع فرهنگی یافت.

بعید نیست که برخوردهای بیشماری که ایران به علت موقعیت جغرافیایی با بیگانگان داشته ایجاد تمایل به اعتدال و ثبات می کرده، مثلاً تأثیرات خاور دور، نفوذ غرب را خنثی می کرده است. این تنوع در برخوردها، هر اجتماعی را آگاه و شكاک می کند و آن را از تسلیم یکباره به نوآوریهای بیگانه در امان می دارد. شوق ایرانیان به دیدن و شنیدن چیزهای تازه را پختگی ذهنی ایشان، معتدل می کند. این نکته، بامعنی و جالب توجه است که فرهنگ ایران در در زمان تسلط اشکانیان تقریباً تحت نفوذ خارجی قرار گرفت، چون این گروه که در اصل کوچ نشین و از جریان تحول شهرهای بزرگ دور بودند، از خود ذخیره فرهنگی و با مقام اجتماعی و فکری نداشتند تا در برابر هجوم فرهنگی یونان ایستادگی کنند.

نظام سیاسی و اجتماعی نیز به تغییر ناپذیری کمک کرده است. از قدیمترین زمان ایران کشوری ملوک الطوائفی بوده است و ترکیب بدوی آن از قبایل کوچک مستقل، اثری دایمی بجا گذاشته است. حکومت ملوک الطوائفی طبیعتاً مخالف تغییر است و به خصوصیات و آرمانهای

پرستی مستقیماً از آسیا به جهان لاتینی راه یافت.

مهرپرستی به محض ورود در روم به سرعت برق رواج یافت. هنگامی که پیشروی رومیان بسوی فرات به آنها فرصت داد تا با تعلیمات مغان در آسیای صغیر آشنا شوند و با عقاید مزدایی نقاط کوهستانی و دور افتاده آناتولی تماس بگیرند، باشوق فراوان آنها را پذیرفتند. این آئین ایرانی به وسیله سربازان رومی در طول سراسر مرزها در حدود اواخر قرن اول میلادی گسترده شد و از آنان آثار بسیاری در حوالی اردوگاههاشان، در اطراف رودهای دانوب وراین، نزدیک پایگاههای

صورت ایده آلی را داد که برای نشان دادن آدمیان مناسب می دانست و فلسفه، خاصه فلسفه رواقی، کوشید تا نظریات طبیعی و ما بعد طبیعی خود را به شیوه سنی مغان کشف کند. ولی با وجود تغییرات، اقتباسات و تاویلات گوناگون، مهرپرستی از نظر ماهیت همان مزداپرستی آمیخته به آئینهای کلدانی، یا بگفته دیگر، دینی غیر غربی باقی ماند.

یونانیان هرگز خدایان دشمنان آبا و اجدادی خود را نپذیرفتند و مراکز عمده تمدن یونانی از نفوذ مهر و مهر از نفوذ یونانی، برکنار ماندند. مهر—

خود سخت دلبسته است. رفتار پدرانۀ حکومت، مسئولیت را ازدوش عامۀ مردم برمی دارد و آنها را از تجربه های گوناگون معاف می کند. تقریباً تا ایام اخیر هیچگونه آموزش عمومی وجود نداشت، احزاب سیاسی ملی فقط در شرایط استثنایی به وجود آمده اند. با چنین محدودیتهایی، احتمال به وجود آمدن طبیعی نسلی که نوآوریهای اساسی فرهنگی داشته باشد بسیار کم بوده و طبقۀ معدودی که مسئولیت را به عهده داشته، نفعش در حفظ وضع موجود بوده است.

تمام طبقات، زیر سلطۀ سنت پرستی بودند، و جنبه های مختلف فرهنگ ایران دایماً از منبع غنی تجربیات و اندیشه های قومی مایه می گرفته است. رسوم و عقاید عامه اگر چه غیر مضبوط و نامشخص بوده، زمینۀ علایق و تمایلات عمومی را تشکیل می داد و حتی غیر مستقیم بر سلیقه و ذوق پادشاهان تأثیر می گذاشته و نبوغ هنرمندان را تحت فرمان می آورده است.

بعضی مضامین، ذهن مردم را به خود جذب می کرده و تقاضای غیر قابل مقاومتی وجود داشته مبنی بر آنکه انتظارات عامه بایستی بر آورده شود. این علاقه مردم که انعکاسی از مجموعه سنتها بوده، شاهکارهای شعری را به وجود آورده است.

این سنت، به دلیل قدمت و وسعتش، نوگرا نبوده حتی موقعی که صدای شعرا را فاجعه ای عمومی خفه می کرد و سایر هنرها منهدم یا سرکوب می شد، این سنت - اگر چه در خفا - دوام داشت و زنده ماند. فرهنگ ایران، بدون اینکه اشخاص یا انبیه ای مظاهر آشکار آن باشند، و بدون اینکه از خود ردی بگذارد، سیر خود را در اعماق می پیمود. در محضر شاهزادگان، در کنار آتش اردوها - در بازار سرباز یاد پرناه حرم، و در حیاط مسجد، همان اشعار خوانده و همان قصص نقل می شد و آتش آرمانها گرم نگه داشته می شد تا دوباره در شرایط مناسب و به فرمان نبوغ خاص

بزودی این خدای بیگانه توجه و عنایت کارداران بزرگ و نیز امپراتوران را جلب کرد. در پایان سده دوم Commodus<sup>۱۸</sup> به مهر - پرستی گروید و این واقعه، اثری بزرگ گذاشت. در حدود صدسال بعد نیروی مهر آنچنان عظیم بود که بنظر می رسید همه رقیبان شرقی و غربی خود را تحت الشعاع قرار خواهد داد و سراسر جهان رومی را زیر نفوذ خود خواهد گرفت. در سال ۳۰۷ دیوکلسین، گالریوس و Licinus<sup>۱۹</sup> در Canuntum<sup>۲۰</sup> بر کرانه دانوب بایکدیگر ملاقاتی رسمی کردند و معبدهی بنام مهر در آنجا برپا ساختند و آنرا «حامی

آنها در طول دیوار بریتانیا، و در مجاورت ستادهای نظامی که در کنار مرزهای صحرا پادریه های Asturias<sup>۱۷</sup> برپا کرده بودند، بجای ماند. در همین حال بازرگانان آن آسیائی این آئین را به بندرهای مدیترانه، در امتداد جاده های زمینی و دریایی عمده و در همه شهرهای بازرگانی وارد ساختند. علاوه بر این در میان بردگان شرقی نیز مبلغان مذهبی این آئین وجود داشتند. اینان در همه جا دیده میشوند و در انواع گوناگون کسب و کار و خدمات عمومی و کاهای کشاورزی و بالاخص در دربارهای امپراتوران به کارهای مختلف اشتغال داشتند.

ایرانیان، شعله کشد. به این ترتیب با وجود آن که جریان آشکار هنر گاه گاه قطع می شده باز هم اصول و آرمانهای گذشته را منبع پایدار معتقدات و رسوم قومی تازه می کرده و به این نحو مفاهیم و برداشتهای قدیم، از طریق تجدید حیاتها، زنده می مانده است. این چنین منابع قومی، نه به علت ایجاد محدودیت بل به دلیل مشارکتی فعال، و فراهم ساختن مضامین مورد علاقه و زمینه آماده، موجب تداوم بیشتر می شده است.

### خصوصیات اجتماعی و سنتی هنر ایران

این عوامل که باعث می شده هنر ایران در تمام طول تاریخش، سنتی باشد، از موقعیت اجتماعی شخص هنرمند می کاسته بطوری که کمتر هنرمند ایرانی مثل همکاران غربی خود مورد تحسین و یا تقبیح زیاد قرار می گرفته. از آنجا که برای ابداع و نوآوری ارزشی قائل نبودند، گذشته از نام معدودی از هنرمندان بزرگ چون: «حسن نقره کار» که نامش با افتخار فراوان در کنار نام البارسلان سلجوقی قرار گرفته، «ابن عربشاه»، که رنگ آمیزی پر جلال محرابها کاراوست و جسورانه در مقدسترین مکان مسجد امضاء کرده است، «میرعلی»، خطاط برجسته و «قوام الدین» نابغه معماری، «بهزاد»، خزانه دار ایران در زمان شاه اسماعیل و «غیاث»، استاد نقره باف که از محارم شاه عباس کبیر بوده ... از بقیه نام و نشانی باقی نمانده و اغلب آثار فراوانی که طی قرنهای بوجود آمده، بی نام مانده است. هنرمند ایرانی متواضع بوده و در ابداع، کوشش آگاهانه ای نداشته است. خودپسندی آشکارانه هنرمندان غرب و ستایش یا مدهائنه مردم که به آتش غرور و خودبینی شان دامن زده - و گمان بیهوده این که در ورای حیات معمولی جامعه، قرار گرفته اند و نیز این که از موهبتی استثنایی برخوردارند، و از مردم جدا هستند و بنابراین خود مختار - ایرانیان با فرهنگ را در هر دوره - جز در سالهای اخیر - به تعجب

امپراتوری خود»

(Fautori imperii sui)

نامیدند.

این آئین ایرانی از همه ادیان شرقی دیرتر به روم رسید. باید دید چه اصول جدیدی در آن وجود داشته و برتری آن معلول چه خصائصی بوده و در میان سیل انواع گوناگون عقایدی که در تکاپوی احراز تفوق در جهان آن زمان بوده اند چه مشخصاتی آن را از سایرین ممتاز می کرده است.

تازگی و ارزش این دین ایرانی ناشی از عقاید مربوط به مساهیت خدایان آسمانی نبود. بی شک مزدا پرستی در میان آئینهای شركتتها

دینی است که به توحید نزدیک تر است، چه اهورامزدا را بالای همه ارباب انواع آسمانی قرار میدهد، ولی عقاید مهرپرستی عقاید زردشت نیست. آنچه مهرپرستی از ایران اقتباس کرد بطور عمده اساطیر و آداب مناسک آن بود.

مهرپرستی، **زروان اگراذه** اوستارا که علت واصل اولیه وجود و زمان خدائی شده بود، در رأس سلسله مراتب خدایان خود قرار می داد. این رب النوع حرکت و سیر ستارگان را تنظیم می کرد و در نتیجه حاکم مطلق بر همه موجودات بود. این دین ایرانی توده های مردم را به وسیله آداب و مناسک خود جلب

می انداخته است. هنرمند ایرانی بطور کلی پیش کسوتان را محترم می داشته و همینقدر راضی بوده که شیوه های آنان را تا حد امکان دوام بخشد و اگر می توانسته مختصر تحول و پیشرفتی در این شیوه ها ایجاد کند، خوشوقت می شده است. او خود را با جامعه اش یکی می دانسته، گوشه گیری و عزلت، که برای زاهد و مرتاض مجاز بوده برای هنرمند بیجا و احمقانه می نموده، و تعهدات او در قبال کار و پیش کسوتانش به اندازه تعهداتش در قبال حامیان خود، الزام آور بوده است. این گمنامی و فروتنی، این خصوصیات اجتماعی و سنتی، عاملی بسیار مهم و سرچشمه خصوصیات ممتاز هنر ایران است. مع هذا همین سنت پرستی که هنرمندان بیشماری را به گمنامی می کشانده موجب جلوه بیشتر نوایغ معدود - از لحاظ شخص هنرمند و مهمترین آن از لحاظ سهم او در اشاعه معنویت ملی - می شده است. مثلاً درباره دینی که فرهنگ متأخر ایران نسبت به فردوسی دارد، هر چه گفته شود، کم است. فردوسی بزرگترین و مهمترین لحظات تاریخ ایران را نقل کرده و اساسترین معیارها و ارزشهای ایران را به زبانی شریف تجسم بخشیده است. فردوسی با ملتی سخن می گفت که در شعرشناسی هیچ ملتی همپای او نبود و در زندگی این ملت همان مقامی را داشت که دهمر، نزد یونانیان. فردوسی - حامی غرور و نگهبان شهامت ملی - روحیه ملت خویش را در بلایای سیاسی و مصیبت های جنگی و هجوم خانمان بر انداز بیگانگان، تقویت می کرد. فردوسی بود که حق مسلم فرهنگی ایران را باز گرفت و این میراث تحت لوای او بود که به تمام ملت ایران و سپس به برگزیدگان هنرمندشان رسید.

### تأثیر مذهب

مذهب مستقر، تقریباً همیشه مانع تغییر بوده است، چرا که فرمان ایزدی بایستی از دستخوش بی ثباتی بشر حفظ گردد. اصول مذهبی و احکام الهی را فقط به بهای تضعیف قدرت

نکرد. بی شک مراسم سری آن، که در غارهایی در دل کوهها و به هر حال در تاریکی دخمه های زیرزمینی برگزار می شد، بیشتر به منظور ایجاد رعب و هیبت بود؛ اما شرکت در خوردن غذاهای نیایشی موجب تسلی و قوت روحی می گردید. باتن دردادن به نوعی غسل تعمید پیروان این دین امید داشتند که گناهانشان بخشوده شود و وجدانی راحت بیابند. از طرف دیگر جشن های مقدس و شششوه های تطهیر آن، و همین امیدهای معنوی در سایر کیش های شرقی نیز دیده می شود و آداب و مناسک باشکوه کاهنان مصری مسلماً از آئین های نیایش مغان گیراتر و

مؤثرتر بود. ولی ایران ثنویت را به عنوان اصلی اساسی در مذهب وارد کرد و همین اصل بود که مهرپرستی را از ادیان دیگر متمایز ساخت. سختگیری و استحکام اصول دینی و اخلاقی آن که برای رومیان بی سابقه بود، جلوه خاصی داشت. مهرپرستی عالم هستی را از نظر گشاهی کاملاً متفاوت می دید. و در عین حال هدفی نو برای زندگی به آنان میداد. البته اگر منظور ما از دوگانگی یا ثنویت تضاد روح و ماده، یا جسم و جان و عقل و مکاشفه باشد، این اعتقاد در زمانی قدیم تر از دوره های مورد بحث، در فلسفه

نفوذ آن، می‌توان تغییر داد. این اصول، که در مورد مذاهب در همه جا مصداق دارد، در ایران نیز صادق بوده است. ابتدا هنر وسیله اشاعه افکاری به صورت اعم مذهبی، و بالاخص جادویی و کار آمد بوده است. از هنر انتظار می‌رفت ضوابطی فراهم سازد که دست به دست و یا سینه به سینه منتقل گردد تا در اقدامات و تجربیات عمده و یا در لحظات رو برو شدن با خطر که زندگی انسان بدوی انباشته از آن بوده، بکار آید. هدف هنرهای دوران اولیه، تقویت کوششهایی بوده است که انسان را، در شرایط سخت زندگی بدوی، زنده نگه می‌داشته و او را در مقابل دشمنان طبیعی بشمار خود حفظ می‌کرده و موجب آشتی او با نیروهای آسمانی که گاه مفید و گاه مخرب بوده‌اند، می‌شده است. چنین هنری را که ضامن حیات است، نمی‌توان به آسانی دستخوش تغییر و تحول کرد.

ایرانیان در زمان ساسانیان مذهب قدیم را احیاء کرده بودند و عقاید دیرین و حتی تکرار عینی مناسک گذشته را عزیز می‌داشتند. دین جدید اسلام، اگرچه انقلابی می‌نمود اما چون وحی نازل بود، تغییر نمی‌پذیرفت و فقط قابل تفسیر بود. وقتی اسلام، بصورت مذهب رسمی در آمد و بسیاری از وظایف دولت را به عهده گرفت و با زندگی روز مره بنحوی در آمیخت که هیچگاه در غرب دیده نشده، به تمام شئون زندگی و فرهنگ تسلط یافت.

اگر الهیات اسلامی - در تسنن و در تشیع - در ایران بیش از دیگر ممالک از تعصب بر کنار ماند و پذیرش آسانتری یافت به آن دلیل بود که ایرانیان استقلال و انعطاف فکری بیشتری داشتند و شکفت آن که همین انعطاف‌پذیری باعث حفظ سنن شده است و گرچه ایران در برابر طوفان حمله عرب خم شد، ولی ریشه‌هایش را در فرهنگ باستانی خود محفوظ داشت.

جانبداری آنها را مورد بحث قرار داد و خود نیز به قبول آنها تمایلی خاص نشان داد. از آن زمان ظهور « ضد خداه‌ها » Antitheoi (خدایانی که تحت فرمان نیروهای تاریکی، در برابر ارواح آسمانی و فرشتگان یا فرستادگان خداوند، صف آرایی می‌کردند) در ادبیات آغاز شد. این‌ها دواهای اهریمن بودند که بایزیت‌های اورمزد در نبرد بودند. قطعه‌ای جالب در آثار فرفریوس<sup>۱۱</sup> نشان میدهد که نخستین نو افلاطونیان، دیوشناسی Démonologie ایرانی را در نظام فلسفی خود پذیرفته بودند. زیر دست موجود اعلای غیرمادی و

یونان پیدا شده بود، ویکی از اندیشه‌های عمده نوفیشاغورثیان و نظام فلسفی افلاطون بشمار میرفت ولی وجه امتیاز عقیده مغان این است که اصل شر و بدی را به مرحله خدایی رسانید و آن را رقیب خداوند بزرگ قرار داد و چنین تعلیم میداد که هر دورا باید پرستید. این سیستم، راجع ظاهر آساده برای مسأله زشتی و شر، که مشکل بزرگ همه حکمت‌های الهی است، بدست می‌داد و ذهن مردم درس خوانده و عادی را بیکسان جلب می‌کرد، زیرا که برای رنج‌ها و مسائل فکریشان توضیحی یافته بود. بمحض آنکه آئین‌های مهر-پرستی رواج یافت، پلوتارک بنا

## مفهوم هنر تجربیدی

نمایاندن شکل خالص از اهم وظایف هنر و موفقیت‌های آن است. هنری را که چنین هدفی داشته باشد نمی‌توان به هیچ وجه فرعی و یا متکی به چیزی مهمتر و واقعیت‌تر و یا ارزنده‌تر دانست. زیرا اساس پیشرفت معنوی بشر بر کشف و تسلط بر آن شکل‌های کلی است که در ذات واقعیت و اساس وجود است. تمدن در تحلیل نهایی برای آن است که این شکل‌های ذاتی را به طریقی آشکار سازد که متناسب باشند، به کار آیند و مورد تحسین قرار گیرند. ریاضیات، که بدرستی آن را آئینه تمدن می‌خوانند، چیزی نیست مگر کشف شکل‌های بفرنج و متنوعی که مرجع قوانین منزه بشر است، و نیز بنحوی باور نکردنی، قوانین طبیعت در تمام جنبه‌های آن. در ریاضیات، دیگر تفاوتی بین ذهن و ماده نیست؛ هر دو، به شکل محض تبدیل می‌شوند. منطق نیز تجلی شکل‌هایی است که هادی فکر انسان است و اساس ارزش آن. این انواع مختلف شکل که در ریاضیات و منطق و علوم طبیعی مفهومی خاص دارد به زبان فلسفی جزء لاینفک حقیقت درونی جهان است. این شکل‌ها به مفهوم عادی تجربیدی نیستند. اینها هسته مرکزی واقعیت هستند و در تکامل نهایی، نمایانگر حقیقت. و این عقیده مکتب فلسفی خاصی نیست، شکل‌های محضی را که مورد نظر هنر و ریاضیات و منطق و علوم طبیعی است می‌توان از جهانی به دست آورد که به نظر مادیون، به حد کافی مادی، و به نظر واقع‌گرایان، در حد لازم عینی باشد. طبق اصول ایده‌آلیست‌ها، این شکل‌ها را می‌توان واقعیت اساسی دانست و یا به عقیده عرفا با یافتن آنها افکار خدا را در ذهن داشت، ولی همه نظرهای مزبور ربطی به این موضوع اصلی غیر قابل انکار ندارد که ذهن انسان، به اقتضای طبیعتش، لاجرم می‌بایستی تجربیات خود را در شکل‌های منظمی بریزد و پیشرفت آن به نسبت درجاتی

و از هیچ کوشش برای آزار رساندن فروگذار نمی‌کردند. در عین حال چون ستیزه‌جو، حيله‌گر، تندخو و نیرنگ‌باز بودند، همه مصائبی را که بر جهان می‌رسید سبب میشدند، مانند بیماری، قحطی‌ها، طوفان‌ها و زمین‌لرزه‌ها، تمایلات شر و هوسهای خلاف اخلاق و قانون در دل آدمیان برمی‌افروختند و موجب جنگ و جدایی می‌شدند. آنها فریبندگانی زیرا بودند که از دروغ و حيله لذت می‌بردند و مشوق اوهام و اغفال جادوگران بودند و از خون قربانیانی که ساحران به آنان تقدیم می‌کردند خود را سیراب می‌ساختند. مسلماً عقایدی شبیه این‌ها در

نامرئی، زیرستارگان و سیارات، ارواح بی‌شماری بودند. برخی از آنها، خدایان شهرها و ملت‌ها، نام‌هایی خاص داشتند و برخی دیگر گروهی بی‌نام بودند. این ارواح به دو دسته تقسیم می‌شدند. گروه نخست ارواح نیکخواه بودند که به جانوران و گیاهان قدرت باروری، به طبیعت آرامش، و به آدمیان دانش اعطای می‌کردند. در مقام میانجی بین خدایان و انسانها عمل می‌کردند. دعوت‌نیازهای مؤمنان را به آسمان می‌بردند و از آسمانها دستور نهي و هشدار به زمین می‌آوردند. گروه دیگر ارواح خبیث بودند که در مناطق نزدیک زمین سکنی داشتند

سنجیده می‌شود که به مدد شعور، ابهام و اغتشاش بدوی ذهن بتدریج، صورت، صفت، تنوع و نظم می‌پذیرد.

هنرهایی را که هدفشان بیشتر ایجاد شکل‌های خالص خودشان است تا ضبط واقعیات عینی، اغلب رمزی می‌خوانند، به شرطی که تنها مفهوم عمیق آن مورد نظر باشد. هنری رمزی اغلب نوعی زبان و وسیله ارتباط تلقی می‌شود که باید به موضوعی در ورای صورت و نمایش، اشاره داشته باشد و به این جهت هنری متعالی، محسوب نمی‌شود. ولی رمز حقیقی، رمزی نیست که به دلخواه انتخاب شود و ربطی با مفهوم مورد کنایه نداشته باشد. رمزی که در یک اثر هنری هست زاده تجربه‌ای خاص و بازگویی ضرورتی است، و از این جاست که با دنیای خارج بستگی دارد. این رمز، نشانه‌ای حیات بخش است یا حافظ حیات، یا چیزی که از آغاز وجودش، مایه سلامت و امید تلقی شده؛ بطوری که همیشه احساسات عمیق پردوامی را در کنار خود دارد. ممکن است که دنیای بیرون مضمون آن باشد ولی دنیای درون است که مجموعه گوهروار تاروپود رنگین آن را فراهم می‌سازد. و اینها از دنیای جسم و مکان نیستند. همچنانکه شاعر گمنام صوفی مسلکی گفته است: «زیبایی و حقیقت، همه از دل است».

اینها از دنیای معناست و مثل موسیقی فرشتگان، آهنگهای موزون و مرموز تخیل انسان را نشان می‌دهد و با آنکه از طریق تماس با هنرهای پیشمار غنا یافته، باز ممتاز است. برتر از طبیعت است، اما در قبال آن نه اکراهی دارد نه خصومتی و هدف و مشغله‌اش کشف حقیقت باطن است. ذهن است که بر جهان مسلط است نه جهان بر ذهن. به این ترتیب، تجرید پوسته حقیقت یا اشاره‌ای موجز به آن نیست بلکه به مفهوم واقعی کلمه، حقیقت زندگی و

آئین‌های مهرپرستی تعلیم داده می‌شد. به‌اهریمن Arimanius فرمانروای اعماق تیره زمین و خداوند ارواح دوزخ‌سی، حرمت می‌نهادند. این کیش در مشرق زمین حتی تا امروز، نزد یزیدی‌ها یا شیطان پرستان ادامه یافته است. نظر عمومی چنین است که مذهب یهود مفهوم نیروی ضد خدای مزدآپرستی و عناصری از ثنویت آنرا گرفت. بنابراین طبیعی بود که این عقیده یهودی، که مسیحیت آن را به ارث برد، بایستی رابطه‌ای نزدیک با آئین‌های سری مهر داشته باشد. مقدار عمده‌ای از عقاید و دیدهای

کما بیش جزئی، که موجود کابوس دوزخ و شیطان در قرون وسطای اروپا گردید، از دو طریق از ایران وارد شد: یکی ادبیات یهودی-مسیحی، هم نص، وهم قسمتهای مشکوک کتاب مقدس (Apocriphe) و دیگری بتقائبات آئین مهر و فرقه‌های گوناگون آئین مانوی، که همان عقاید دیرین ایرانی را در خصوص تضاد و مخالفت دو اصل عالم آفرینش دنبال کرد. اما گرایش نظری ذهن به سلسله عقایدی که مورد پسند آن است به تنهایی کافی نیست که این عقاید را مبدل به دینی نو سازد.

تجربه است. و به این معنی، هنرهای تجربیدی، شکلهای متعالیتر هنری هستند. بطور کلی در هنر آسیا و بویژه در هنر ایران، حتی وقتی موضوع اثر، عینی و ملموس باشد - مثل تصویر حیوانی شکل، اعم از واقعی یا تخیلی بودن آن، یا طرح بعضی صحنه‌های نوعی و پرمعنی همچون انتخاب کسی به پادشاهی که به فرمان ایزدی است - تجرید، جامعیت دارد. اگر انگیزه، و نیز حال و تجربه بیان شده، اصیل و عمیق باشد، تجرید امکان می‌دهد که اثر به کیفیت بیزمانی برسد، هم گذشته را در خود منعکس کند و هم بیان امید به آینده، و مؤید ارزشهای جاوید باشد. این پیروزی است - که استادان بزرگی خاور دور نیز در آن شریکند - که به هنر ایران اعتبار می‌دهد و آنرا صاحب چنان توانایی نامحدودی می‌سازد که هنوز بدرستی شناخته نشده.

### تحقیق تجربیات

مطلب دیگری که دارای همین اندازه از اهمیت است، اگر چه به همان نسبت آگاهانه نیست، برداشت خاص ایرانیان است از ارزشهای ذاتی و اصلی وارجی که برای لحظه و آن، قائلند و نوعی بی‌اعتمادی نسبت به صرف فعالیت یا دلخوش بودن به آنچه در ورای تجربه و زندگی است. از این لحاظ جهان بینی ایرانیان حد وسط بین مذاقه محض، و فعالیت سودمند است که یکی گرایش هندی و دیگری گرایش سامیها و اروپاییهاست. تفکر هندی بیشتر مجذوب حقیقتی متعالی است و جهش به سوی امور آسمانی و دور دستی که تجلی آن در امور دنیوی، فقط به چشم دل قابل رؤیت است. این طرز دید، محرك فعالیت و حرکت نیست بلکه برعکس هر کاری را عبث و نامربوط جلوه می‌دهد. این درست نقطه مقابل دید اروپایی است. به نظر اروپایی، لحظه و مکان و آنچه به واقعیت و ماده وابسته، امور حقیقی

بایستی غیر از زمینه‌های عقیدتی انگیزه‌هایی برای رفتار و پایه‌ای برای امید در میان باشد. ثنویت ایرانی نه تنها مفهوم مابعد طبیعی نیرومندی بود بلکه پایه و اساس نظام اخلاقی بسیار مؤثری را می‌ساخت، و همین امر عامل عمده توفیق آئین‌های سری مهر در سده‌های آرزوهای تحقق نیافته عدالت و تقدسی کامل‌تر، در دل همه موج می‌زد.

جمله‌ای از امپراتور ژولین، که متأسفانه بسیار مختصر است، چنین می‌گوید که مهر به پیروان خود فرمان‌هایی می‌دهد و به کسانی که از آنها اطاعت می‌کنند، در این

جهان دیگر، پاداش نیک می‌دهد. شاید اهمیتی که ایرانیان برای اصول اخلاقی خاص خود قابل بودند و سختگیری‌ای که در پیروی از دستورهای آن نشان می‌دادند برجسته‌ترین سنجیده ملی آنان باشد که در مراسم تاریخ نمایان است. اینان قوم فاتح بودند و مانند رومیان به انضباطی سخت عقیده داشتند و همچون آنها نیز به لزوم این انضباط در اداره شاهنشاهی پهنور خود آگاه بودند. برخی شباهت‌ها این دو امپراتوری را را بدون وساطت جهان یونانی به یکدیگر پیوند می‌داد. مزدا - پرستی به آرزوی دیرین رومیان

است ولی بایستی ماده و زمان را برای رسیدن به مقاصد نسبتاً دورتر قبضه کرد. به این ترتیب، زندگی قبل از هر چیز به کار تبدیل می‌شود و کار برای هدفی صورت می‌گیرد که مدام دورتر می‌شود و معمولاً هرگز کسی به آن نمی‌رسد. تمایل به این که حال را در خدمت آینده گذارند و ارزشیابی و کیفی را به ماوراء زمان محول کنند، یکی از عوامل توفیق تمدن اروپایی است در پیشرفتهای عظیم مادی، و این تمایل را کیفیت «آنجهانی» بودن روحانیت مسیحی، تقویت کرده است. اروپاییان طی چندین قرن، کمابیش صمیمانه معتقد بوده‌اند که دنیا منزلگاه درنگ زوار آخرت است و پلّی بیش نیست و سرچشمه اعتبار و اهمیت لحظه کنونی و واقعیت فعلی، در همین آخرت است. و دنیایی که باید طومار آن را بالذّه‌اب درهم پیچید، شایسته دل بستگی نیست. از نظر گاه غربیان روح رفیع - و هنر که فقط مخلوق چنین روحی می‌تواند باشد - باید دایماً از مواد و اشیاء صرف فراتر رود. ایرانی، به خلاف این دو فلسفه، به ارزش آنی واقعی معتقد است. همیشه از دنیای پیرامون خود آگاهی فراوان داشته است. فکر رستگاری در آینده‌ای بسیار دور، هرگز لذت او را در بهشت زمینی، منحص نکرده است. بنای قسمت عمده هنر ایران بر توجه به جوهر مادی است که به نظر اروپایی از لحاظ اخلاقی بی ارزش می‌نماید.

تضاد این دو را عشق ایرانیان به حیوانات آشکار می‌کند. درست است که هنر یونان نیز به زندگی حیوانات و اشکال حیوانی توجه فراوان کرده است ولی باید به خاطر داشت که این امر تنها بعد از برخورد با مشرق پیش آمده است. رومیان نیز به پیروی از استادان یونانی، اگر چه به مفهومی محدودتر، چنین کرده‌اند، ولی اروپا، تا عصر جدید هیچگونه رابطه واقعی با دنیای حیوانات نداشته است. در غرب، فاصله بین انسان و حیوان را فقط مکتب

ایرانیان اهریمن را تجسم فریب می‌پنداشتند و مهر بعنوان ضامن ایمان و پشتیبان فسخ ناپذیری پیمان‌ها و عهد شناخته شده بود.

سوگند به مهر و ایفای آن در مذهب سربازان، که نخستین کارشان پس از ثبت نام یاد کردن سوگند وفاداری به امپراتور و پیروی از قوانین سپاه بود، فضیلتی اصلی بشمار می‌رفت. این دین وفاداری را گرامی می‌داشت و بی‌شک می‌خواست در مردم احساسی شبیه آنچه امروز شرف و آبرو تلقی می‌شود القاء کند. مهر علاوه بر حرمت به مرجع قدرت، تعلیم

برای دینی عملی که افراد را به قوانینی اخلاقی پای بند سازد و به رفاه حکومت کمک نماید، تحقق بخشید.

مهر با وارد کردن اصول اخلاقی ایرانیان نیرو و وحدتی خاص به بت پرستی رومیان اعطا کرد. متأسفانه متن ده فرمان مهر پرستی از میان رفته است و اصول عمده آن را تنها از طریق استنباط و استقراء می‌توان از نو ساخت.

مهر، روح کهن روشنایی، در دین زردشتی خدای راستی و دادگری شد، و این خصیصه رانیز نیز در مغرب زمین حفظ کرد.

«تحول انواع» پر کرد. آن‌هم چنان مورد نفرت الهیون واقع شد که می‌توانست هرا ایرانی را، در همه اعمار، به حیرت اندازد. برخورد ایرانیان با دنیای حیوانات، با تمایل هندی نزدیکتر بود؛ هر موجودی که در این جهان یگانه زندگی می‌کند، در آن سهم و شریک است. شاید ایرانیان نسبت به حیوانات مهربان و رحیم نبوده‌اند گویا اینکه مهر و عطوفتشان نسبت به هم‌نوع خود نیز همیشگی نبوده است، اما توانا ترین شکارچیان هم گاهگاه احساس پشیمانی عمیق کرده‌اند و خود را قاتل و جنایتکار شمرده‌اند. به نظر ایرانیان، طبیعی و بجا بوده است که حیوانات در وقایع عمده، با افراد بشر شریک باشند. در بعضی تصاویر برای آنکه تأثیر موضوع بیشتر شود، ناظری که از حیرت انگشت به دهان گرفته، ترسیم شده و حیوانات نیز، با ابراز احساسی مشابه، جزو ناظران و تماشاگران ماجرا هستند. مثلاً در صحنه‌ای که پیرزنی در حضور سلطان سنجر زبان به زاری و ماتم گشوده است، دو کبک با همدردی و همدلی به شرح ماتم پیرزن گوش می‌دهند.

خلاصه، حیوانات به جرگه انسانی وارد می‌شده‌اند تا منعکس کننده وقایع عمده باشند و آن‌را تفسیر کنند؛ یعنی وظیفه‌ای مشابه وظیفه گروه همسرایان در نمایش‌های یونانی داشتند. در مجلس لیلی و مجنون - مجلسی که بنحو پایان ناپذیری تکرار می‌شود - مصاحبت انسان و حیوان همیشه با چنان همدلی و عطوفتی نشان داده شده که هنر اروپا، بکلی با آن بیگانه است.

این توجه و تکیه به تجربه حال و آنی، در همه ابعاد عینی و واقعی‌اش، که با رؤیای مکتب‌هند و یا دید عملی اروپایی متباین است، نظرگاه واقعی زیبایی‌شناسی است. زیرا منبع ارزشهای هنری و ریشه مفهوم و اعتبار زیبایی، هر چه باشد، شوق و جذبۀ آن از

صافی شدن بوده باشد. اینگونه کمال پرستی هدف آرزوها و کوشش‌های مزدپرستان بود. آنها ناگزیر بودند با احتیاط بیحد از آلوده کردن عناصر خدایی، مانند آب و آتش، یابدن خود، دوری جویند و هرگونه ناپاکی را با صیقل دادن مکرر بزداینند. این آداب و مناسک مهر پرستی مانند آئین‌های سریانی عصر امپراتوری بصورت رسمی و تشریفاتی و جسمانی و مادی برگزار می‌شد، ولی از اندیشه قدیم تابو الهام می‌گرفت. غسل تممید مهر پرستی گناهان اخلاقی را می‌شست، و پاکی که هدف بود

برادری می‌داد. همه نوگرویدگان، خود را فرزندان یک پدر می‌دانستند و مهر و محبتی برادرانه نسبت به یکدیگر احساس می‌کردند.

همه اقوام ابتدایی طبیعت را پر از ارواحی ناپاک و بدسرشت می‌دانند، که هر کس را که در هدف آنها اختلال کند تباہ می‌سازند و شکنجه می‌دهند، ولی ثنویت به این اعتقاد کلی، قدرتی شگرف و نیز مبنایی جزمی و شریعتی می‌بخشید.

سراسر مزد پرستی سرشار از مفاهیم پاکی و ناپاکی است. هیچ دینی در جهان نبوده است که تا این حد زیر سلطه آرمان پاک و

داهنمود به حواس منتقل می‌شود و قدرت تأثیرش قبل از هر چیز متکی به دقت در مشاهده است. ولی مشاهده‌اش که متکی به شور و علاقه نباشد، چیزی سرسری، بی‌حال و سطحی خواهد بود. فقط از این طریق است که حتی کیفیت دنیای مشهود آشکار می‌گردد و به کمک نوعی برخورد جدید با واقعیت، تجربیات تازه‌تر و عمیق‌تر می‌شوند.

### خصوصیات هنر تزئینی ایران

هنرمند ایرانی برای انتقال درک خود از واقعیت غایبی از طریق جهان عینی - با تشخیص خصوصیات ذاتی آن - کیفیات هنر تزئینی خود را به حد کمال رساند. هنرمندان از خیلی قدیم تمام فضای اثرشان را با نازک کاریها و ظریف کاریهایی که به تناسب در این فضا تقسیم می‌شد، مثلاً گچبری یا کاشیکاری - که همراه بازینتهای متعدد - بیرون و درون بنا را شکوهمند می‌کرده، دریاچه بافی، سرامیک و هنر کتاب‌سازی نیز مترادف داشت.

لیکن این تزئینات فراوان، از آنجا که سلیقه ایرانی ذاتاً ازموادى که با آن سروکار دارد نهایت بهره‌برداری را می‌کند، در هر يك از این رشته‌ها معمولاً شکل متناسبی به خود می‌گرفت. مثلاً از شکل‌پذیری گل، اغواگری ابریشم یا نشاط مخمل، و درخشندگی تند لعابهای معدنی، نهایت استفاده می‌شد.

ایرانیان برای باب کردن تزئین، معمولاً شکلهای تازه‌ای ابداع می‌کردند که در واقع معادل خارجی نداشت، اما به منظور جلب توجه و یا برای کامل کردن ترکیب، به آن نیاز بود.

در این قبیل اشکال و ترکیب آنها باهم، تمام ضوابط طراحی مراعات می‌گردید: خطوط هماهنگ و پراحساس، منحنیهای گویا و رنگهای تازه و همگون. در این نقشها، تخیل و مهارت

صورت جسمانی خود را از دست داده و معنوی شده بود.

این هدف پاکی کامل، آئین‌های باطنی مهر را از دیگر ارباب افواج شرقی متمایز می‌سازد.

مهر تنها زندگی می‌کند. مهر پاکدامن است، مهر قدیس است. در مهر پرستی کف نفس و خودداری جانشین ستایش باروری ادیان ابتدایی دیگر شده است. مع الوصف، گرچه خودداری از لذات جسمانی قابل تحسین بود و گرچه کمال مطلوب محسوب می‌شد، به نظر مهرپرستان، خیر منحصرأ در خودداری کف نفس

نبود، بلکه در کار و عمل نیز بود. کافی نیست که يك دین ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی را طبقه بندی کند، بلکه برای اینکه منشأ اثر واقع شود باید انگیزه‌ها و محرک‌هایی به دست بدهد که این ارزش‌ها به منصفه عمل درآیند. دوگانگی در مزدپرستی برای کوشش و تقویت نیروی انسانی بسیار مناسب بود. این آئین تعلیم می‌داد که جهان عرصه نبرد دائمی بین دو نیروست که قدرت را مشترکاً در دست دارند. هدفی که باید بدان فائل آمد از میان برداشتن زشتی و بدی و برقراری حکومت مسلم و بلامنازع نیکی

فراوان به کار رفته و نظام ترکیبی آن چنان است که نظیرش را فقط در موسیقی می توان یافت. در هنر ایران از قدیم نقوش به صورت قرینه و متقابل تنظیم می شدند و در سبکهای متأخرتر دستگانهایی که در حرکت و تأکید و کیفیت بایکدیگر متفاوتند چنان تلفیق شده اند که ایجاد هماهنگی می کنند. تنظیم رنگها نیز بدیع و ماهرانه و گویاست.

در نقاشی ایرانی، در تمام اعصار تا آنجا که می توان دریافت، لونه های خالص ارجحیت داشته اند و از قرون وسطی، رنگها شفافیت و تنوعی جواهرگون یافته اند و بهترین وسیله را برای ایجاد نشاط و وجد و جذب، در اختیار هنرمند گذاشته اند.

این نوع تزئین، خود زبانی است، نه تنها به علت آنکه از رمز و نشانه تشکیل شده (که در حقیقت از عوامل تشکیل دهنده مهم آن است) بلکه احساس کیفیت شکل و حال و وضع نیز، در حد بیان عمیقی است.

اهمیت این قدرت بیان در نشان دادن حرکت است. حرکت در واقع در اینجا با قدرتی کمتر از هنرهای خاور دور تصویر می شود. ولی در هنر ایران مهارت فوق العاده ای برای نشان دادن کیفیات ظریفتر و نرمتر حرکت؛ وضع، موازنه، و گام، دیده می شود.

در هنر ایران، از این مهمتر مسأله عرضه حرکت مطلق است. تقریباً تمام تزئینات ایرانی، ضربی متناسب موقعیت دارد و نه فقط ضرب، بلکه جهت، آهنگ حرکت و خواص دیگر حرکت را داراست. این خاصیت، خاطرات نیم آگاهانه احساس حرکت، وزن و فشار را در بیننده بیدار می کند و او را با موضوع آشنا تر می سازد. احساس حرکتی که به این نحو ایجاد می شود تأثیری مطلوب در بیننده می گذارد و به طرح، مفهوم و اعتبار می بخشد. هنرمندان ایرانی در ایجاد تأثراتی از این قبیل مهارت و استعداد بیمانندی دارند و با در آمیختن این نکات در متن اصلی اثر،

اغواهای ارواح بد سرشت در قلب  
و وجدان آدمی، که نمونه  
عالم هستی است، همواره  
در جریان است. زندگی جنگ و  
ستیزی است بی پایان و بی رحمانه.  
وظیفه مزد اپرست واقعی نبرد  
دائمی با زشتی است تا پیروزی  
تدریجی او رمزد در جهان تحقیق  
یابد و مؤمن، یاور خدایان در کار  
پاک ساختن جهان و پیشرفت امور  
آن بشمار می رود.

مهر پرستان مانند پیروان  
فرقه های برخی مذاهب دیگر در  
جلسه عرفان از خود بیخود نمی شدند  
اصول اخلاقی آنها بیشتر مشوق  
فعالیت بود و در دوره های بی بند و

است. جانوران و گیاهان، و نیز  
آدمیان، به در جبهه رقیب که  
همواره به دشمنی روبروی یکدیگر  
ایستاده اند، کشیده می شوند و  
همه طبیعت در نبرد جاودانی بین  
این دو اصل متضاد شرکت دارد.  
دیوانی که مخلصوق روح  
دوزخی هستند همواره از اعماق  
زمین بیرون می آیند و بر زمین  
پرسه می زنند، در همه جا رخنه  
می کنند و با خود، فساد، مستمندی،  
بیماری و مرگ می آورند. ارواح  
آسمانی و حامیان ایمان و شفقت  
ناگزیرند که کوشش های مکرر  
آنها را خنثی کنند. این مبارزه  
بین قانون خدایی و وظیفه، و

به آن قدرت و مفهومی تازه می‌دهند.

باشیوه‌ای از این قبیل، گاه به اقتضای شرایط، سبک بیان جامع‌تری ارائه شده است. هنر ایران با کم‌دی و نیز پاتراژدی - اگر چه بندرت - آشناست. اما کم‌دی در اینجا، کم‌دی ادبی نیست که تصویر و بیان، از طریق اشاره، موضوعی را مطرح کند بلکه در ذات و طبیعت تصویر است. طرح‌هایی از حیوانات و آدمها هست که فکر و قالب ترکیب چنان باهم آمیخته‌اند که بلافاصله حالت طنز و شوخی را القا می‌کنند اما مثلاً در تصویر مجنون در کنار گور لیلی، از فاصله گذاری کند و آرام در زمینه یکنواخت تصویر و تکیه بر مایه‌های تیره، وقار اندوه‌زای مراسم عزای احساس می‌شود.

### روابط مشترک هنرها

یکی از منابع مهم قدرت در هنر ایران، رابطه درونی و زنده آن با فرهنگ زمان بوده است. ارتباط نزدیک هنرهای مختلف با یکدیگر و نیز توانایی شکفتن هنرمندان و شاعران در پرداختن به زمینه‌های گونه‌گون، تأثیر فراوانی در ایجاد تنوع و اصالت ابداع همه هنرها و صنایع داشته است. چنانکه «دولت‌شاه» در ستایش «رودکی»، می‌گوید او در همه هنرها و صنایع استاد بود و «امیرشاهی» - در قرن پانزدهم - گفته است که در پیش از صد هنر، یگانه بود. یا مثلاً «میرعلیشیر»، موسیقیدان بود، آهنگساز بود، نقاش بود و شاعری برجسته و از حامیان شاخص معماری. از سوی دیگر، مردم با سواد و فرهنگ جامعه نیز از یک چنین توانایی و خصوصیتی برخوردار بودند. همه دوستاند شعر بودند یا ذوقی در شعر داشتند، همه هنر خطاطی را می‌آموختند و تفنن می‌کردند و همه بازیبایی، در صورت‌های مختلفش مأنوس بودند.

### خصیصه واسطه بودن هنر ایران

به همین دلیل، کیفیت مشخص هنر ایران، با همان وضوح بر همه هنرهای این منطقه اثر

یاری می‌کرد، نه تنها در کوشش‌ها و رنج‌های انسانی آنها، یا رویا و نیرومندان بود، بلکه در مقام دشمن نیروهای دوزخی نیز رفاد و آسایش پیروان خود را، هم در این جهان و هم در جهان دیگر، تأمین می‌کرد. هنگامی که دیو فساد بدن آدمی را پس از مرگ می‌رباید، ارواح تاریکی و پیام‌آوران آسمانی برای تصاحب روح، کسه زندان جسمانی را رها کرده‌است، به کوشش درمی‌آیند. این روح در برابر مهر به‌داوری خوانده می‌شود و اگر کفه فضائل و نیکی‌هایش در ترازوی خدایی، سنگین‌تر از کفه نقصان‌ها و بدی‌هایش باشد، در برابر اعمال

بسیاری، هرج و مرج و آشفتگی، تعالیم مهرپرستی سرچشمه تحرك، تسلی و پشتیبانی بود. ایستادگی و پایداری در برابر اغوای غرایز پست در نظر مهرپرستان همان جلوه و آبرو و حیثیت پیروزی‌های جنگی را داشت و اصل کوشش و پیشرفت را در روح آنان القاء می‌کرد. ثنویت بابدست دادن مفهومی نو از جهان، معنایی نو نیز به زندگی می‌بخشید. همین دوگانگی، عقاید مربوط به آخرت را نیز می‌معین کرد. تضاد بین بهشت و دوزخ نیز در زندگی جهان دیگر وجود داشت. مهر، خدای شکست ناپذیر، که مؤمنان را در نبردشان برضد بدسرشتی دیوان

گذاشته است ولی با وجود آن که هنرهای ایران خصوصیات ملی آشکار دارد، حتی برای بیننده‌ای که با خصوصیات این جامعه بیگانه باشد، سهولت قابل پذیرش و درک است. هنر ایران با تمام اختلافی که از لحاظ مفهوم و روش با هنر اروپا دارد، غریب و دور از ذهن نیست. در هنر ایران تعادل و سلامت و شکیبایی و انماض هنری موجود است و این خواص لااقل تا حدی مدیون برخورد با فرهنگهای متنوع است. مبادلات فرهنگی با غرب - نخست با یونان و سپس روم و بیزانس - رگه‌هایی در هنر ایران باقی گذاشته است که بعنوان عوامل آشنا، باعث جلب ذهن غربی می‌شود.

از سوی دیگر، هنر ایران برای مردم آسیای خاوری نیز سهولت مطلوب واقع شد. اسنادان هنرمند چین، آثار ایرانیان راستودند و حتی حاضر شدند که از آنان دقیق کار را بیاموزند، و هنرمندان سرزمین هند کهنسال و سنتی، با آن که خود هنری ممتاز داشتند و این هنر مقام اجتماعی یافته و مذهب، رنگ تقدس به آن داده بود، از هنر ایران استقبال کردند و حتی سبک ایرانی را به کار بردند. در واقع، موقعیت هنر ایران چنان است که می‌توان گفت آماده‌ترین راه مرآده بین دید زیبایی‌شناسی آسیایی و طرز تفکر اروپایی است. تلاقی و برخورد شرق و غرب روی فلات ایران صورت گرفته و از اینجا است که هنر این کشور، که شایستگی خاص خود را نشان داده بود، شایستگی دیگری یافت و آن این که ترجمان این برخورد باشد.

### ارزش تاریخی هنر ایران

بررسی هنر ایران از این لحاظ نیز با ارزش است که خصوصیت یکی از فعالترین و بارورترین نیروهای تاریخ را به ما می‌شناساند. اولین امپراطوری بزرگ جهان را ایران به وجود آورد. درست است که دولت آشور، پیش از ایران سرزمینهای بسیاری را تسخیر کرده

رستگاری روح شریک می‌شود، زیرا که در این مورد ایشان نیز مانند مصریان عقیده داشتند که سراسر وجود آدمی از زندگانی ابدی برخوردار خواهد گردید پس از آنکه زمانه به پایان برسد مهر همه آدمیان را حیات مجدد می‌بخشد و نوشابه شگفتی آفرین نامرگی را به کام نیکان می‌ریزد و همه بدکاران را با اهریمن در آتش نابود می‌سازد.

در میان ادیان شرقی مهرپرستی از همه سختگیرتر بود و هیچ آئینی به اندازه آن به علو اصول اخلاقی نرسیده و چنان سلطه‌ای بر عقل و دل حاصل نکرده بود. نفوذ آن در جهان روم بقدری عمیق بود که حتی سالیان

اهریمن که در صدند آن را به اعماق دوزخ فرو برند، از او دفاع می‌شود و در پایان به کرات ائیری که او را مزد ژوپیتر در روشنائی ابدی در آن‌ها فرمان می‌راند، برده می‌شود.

سرزمین تاریکی مسکن زشتکاران بود. ارواح نیکوکاران در فوری بیکران، که فراتر از ستارگان است، زندگی می‌کنند، و پس از بری شدن از شهوت هوس‌های جسمانی و عبور از فضاها ستارگان به همان پاکی و صفای خدایانی در می‌آیند که آنها را به هم نشینی خود می‌پذیرند.

با این وجود هنگامیکه جهان بسر می‌رسد، تن نیز در سعادت و

بود، ولی وسعت مجموع آن بالنسبه کم بود و هم بستگی میان آنها نیز هیچگونه ضابطه‌ای جز زور، نداشت. هر چند امپراطوری آشور، امکانات امپراطوری بودن را نشان داده بود، به حکم نهاد خود ملزم بود همین که حکومت فشار درهم می‌ریخت، به نابودی پیوندد. البته حوزه نفوذ مصر، گاه تا سوریه گسترش می‌یافت، ولی قلمرو امپراطوری هخامنشی وسعت بیشتری داشت و احکام داریوش از سواحل علیای نیل تا دره سند نافذ بود. فرمانروایی او تا قلب آسیای مرکزی و اروپای جنوبی گسترش یافت و یونان را به خطر انداخت. نظام اداره سرزمینهایی بدین وسعت، متکی بر ضوابط معقول بود و شاهد قابلیت دوام آن. حکومت، عادلانه و عادلانه بود. دستگاه ارتباطات که حوزه وسیعی را در بر می‌گرفت، سریع و قابل اطمینان بود و باعث تقویت وحدت سیاسی و تسهیل تجارت بین‌الملل. و تجارت، به کمک يك دوره طولانی صلح، رفا و ثبات به وجود آورد و به پیشرفت بیشتر هنر، قوانین و مذهب در سراسر آسیای غربی - که در به وجود آوردن تمدنهای بعدی، اهمیت فراوان داشت - مدد رساند. در دوره صلح و آرامش هخامنشی بود که سه مذهب بزرگ جهان: زردشتی، یهود و بودایی نشر یافت.

فتح اسکندر در عین آن که تمدن یونان را در آسیا رواج داد به اشاعه بیشتر فرهنگ ایران نیز کمک کرد. دولتی که اسکندر برای جانشینان خود باقی گذاشت دولتی ایرانی - یونانی بود، که نامهای مختلف گرفت اما باز به نشر افکار ایرانی پرداخت. ایران در دوره اشکانیان به صورت نخستین پلی بین اروپا و خاور دور درآمد و تجارت ابریشم که از این زمان آغاز شد، نتایج سیاسی و فرهنگی بی‌اندازه‌ای داشت. در این زمان ایرانیان بار دیگر در برابر بزرگترین نیروی غرب سر برافراشتند و توانایی و قدرتشان را با پیروزیهای بسیار ثابت کردند. اشکانیان تا اعماق هند پیش رفتند و حکومتشان در این سرزمین تأثیرات پابرجایی باقی

دراز، پس از آنکه به پایانی ناهنجار و فاجعه آمیز رسید، ادامه یافت. ثنویت ایرانی اصولی را به اروپا وارد کرد که هنوز هم اثر آنها دیده می‌شود. سراسر سرگذشت آنها مؤید نظری است که بحث خود را با آن شروع کردیم و آن قدرت پایداری و دوام نفوذ فرهنگ و دین ایرانی بود. تازگی و اصالت این دین و فرهنگ، بدان اندازه بود و استقلال آن بدان حد، که پس از آنکه در مشرق زمین در برابر خطر استحاله در فرهنگ یونانی مقاومت ورزید، و پس از متوقف ساختن تبلیغات مسیحیت، حتی در برابر نیروی ویران کننده اسلام پایداری کرد.

فردوسی به سن ملی باستان و پهلوانان افسانه‌ای مزدائی می‌باید. امروز هم، در حالی که بت پرستی مصر و سوریه و آسیای صغیر قرن‌ها پیش نابود و یا دگرگون شده است هنوز پیروان زردشت وجود دارند که با ایمان تمام آداب و آئین‌های نیایشی اوستا را بجای می‌آورند و آتش را گرامی می‌دارند. دلیل دیگری بر نفوذ و قدرت مزد پرستی سهری این است که احتمال فراوان می‌رود که در قرن سوم میلادی دین حکومت امپراتوری روم بشود در این باره جمله‌ای از ارنست رنان<sup>۲۷</sup> مشهور است که می‌گوید: «اگر رواج مسیحیت بسانوعی بیماری

گذاشت.

در این احوال، مبلغان بودایی که پیام بیداری و درستکاری را به‌خاور دور می‌بردند در راه مأموریت خود از سرزمینهای ایران می‌گذشتند و پیامشان از سنتهای ایرانی رنگ می‌گرفت به طوری که تمیز افکار ایرانی برای محققان جدید هم همانقدر مشکل بوده است که برای بوداییان مؤمن آن زمان که تازه به این مذهب گرویده بودند. از زمان هخامنشیان، فرهنگ آسیای مرکزی زیر نفوذ فرهنگ ایران بود و تا دوره مغول، زبان ایرانی در سراسر قاره آسیا مفهوم بود و در زمان مارکوپولو به صورت زبان درباری خانهای کبیر، درآمد.

با امپراطوری جدید ساسانیان، مقاومت ایران در برابر وسعت طلبی اروپا و رقابت در تقسیم سیاسی و اقتصادی جهان از نو آغاز شد و پیروزیهای چشمگیر ایرانیان که باعث تحقیر روم گردید - اگرچه به سامان نرسید - باز با افتخار بر تخته سنگها نقش شد.

این رقابت شرق و غرب وقتی که ساسانیان نیز انس را در مقام حکمروایی بر جهان به مبارزه طلبیدند، تجدید شد و پس از جنگهای سخت دوباره نفوذ ایران در حوزه‌های مدیترانه و نیل تثبیت گردید. نیروی خلاقه فرهنگ ایران برخلاف فرهنگ سایر کشورهای آسیایی در حصار مرزهای خود باقی نمی‌ماند، به شرق و غرب و نیز تاداره سند و از سوی تادشتهای آسیای مرکزی گسترش می‌یافت.

ایران حتی پس از غلبه اعراب و اسلام، در دوره خلافت عباسیان، مقام برتر خود را بازیافت و در پیشرفت فرهنگی دنیای اسلام بیش از ملتهای دیگر خدمت کرد. در دوره سلجوقیان، بار دیگر همان قدرتی که از کاربری و نیروی فکری و بدنی و هوش انعطاف پذیر سرچشمه می‌گرفت، بر آسیای غربی مسلط شد و فرامین شاهان ایران از انطاکیه تا کاشغر - در ترکستان چین -

علم نجوم پیدا می‌شد و کسی پروای رده‌شناسی را در خود نمی‌یافت و طبق عقاید آن آسمان‌ها به دور زمین در گردش بودند. بنظر من بزرگترین خطر این بود که قیصران روم يك حکومت مطلقه مذهبی بنا می‌کردند. اتحاد تخت شاهی و معبد، جدا نشدنی به نظر می‌آمد و اروپا هرگز مبارزه نیرو- بخش کلیسا و حکومت را به خود نمی‌دید. ولی از طرف دیگر انضباط مهربرستی که نیروی فردی را چنان بارور می‌ساخت و سازمان دمکراتیک انجمن‌هایش که در آنها سناتورها و بردگان شانه به‌شانه یکدیگر می‌سائیدند، نطفه آزادی را در

مهلك متوقف می‌شد، بی‌شک جهان مهربرست می‌گردید». بابیان این لطیفه‌وی بطور قطع می‌خواستند بگویند که در وضع این جهان بپسوا چندان تغییری رخ نمی‌داد. باید چنین تصور کرده باشد که اعتقادات اخلاقی نژاد بشر تغییری اندک می‌کرد، شاید کمی مردانه‌تر می‌شد و کمتر مشفقانه، ولی مسلماً تفاوت چندان با جهان امروز نمی‌داشت. حکمت الهی دانشمندانهای که آئین مهربر تعلیم می‌داد بدون تردید حرمتی قابل ستایش به علم می‌نهاد، ولی از آنجا که اصول مسلم آن بر طبیعیتی نادرست استوار بود شاید خطاهائی بشمار همراه می‌آورد.

اعتبار یافت. سمرقند و بغداد فرمانبر اصفهان بودند و دنیای جدید اروپا طی اولین جنگهای صلیبی خود، با ایران تماس یافت که نتیجه آن راهنوز آنطور که باید، نسنجیده‌اند. پس از آن دوره، هجوم مغول ایران را فلج کرد، وغنی شدن و نیرومند شدن دول همسایه، این سرزمین را محدود ساخت و ایرانیان دیگر نتوانستند فتوحات پیشین را تکرار کنند و سرحداتشان بتدریج به فلات ایران تقلیل یافت، مع هذا آن تواناییهای فرهنگی که در دوره‌های اولیه بنیان گرفت تا امروز تأثیر عمده‌ای در زندگی آسیا داشته است.

علاوه بر این، نفوذ فرهنگ ایران همچنان گسترش یافت و به جای توفیقهای نظامی، شعرا و دانشمندانی به جهان تقدیم کرد که در سرزمینهای مختلف، نفوذ کلام داشتند. از قرن دهم به بعد، نوابی در زمینه‌های مختلف پیدا شدند که از آن جمله‌اند: البیرونی در تاریخ؛ ابن سینا در علم و فلسفه که طب اوحتی در اروپا معتبر بود و تا قرن هفدهم تدریس می‌شد؛ فردوسی، بزرگترین شاعر حماسی آسیا؛ خیام که با وجود شعرای فوق‌العاده بزرگتری چون حافظ و سعدی، شهرت جهانی یافته است. همه این بزرگان که نبوغشان از فرهنگ کهن ایران سیراب شده است به محبوبیت بین‌المللی کم سابقه‌ای رسیدند.

تعداد مردان عارف و زاهد ایران نیز بشمار بود. «غزالی» و «جلال‌الدین رومی» به چنان مراتب معنوی و الایی رسیدند که در ردیف بزرگترین پیشوایان اندیشه مذهبی قرار گرفتند و با آنکه آیین پایداری را بنیان نهادند، نشان دادند که جانشینان شایسته زرتشت و مانی‌اند. آسیا مدبران سیاستمداران بزرگی چون «برمکیان» به وجود آورده است که ایرانی بودند و خلافت عباسیان را به شکوه و عظمت رساندند؛ یا نظام‌الملک، وزیر سلجوقیان، که او را یکی از کشورمداران برجسته آسیا می‌شمارند.

### Roman Paganism که

برگردانی است از متن فرانسوی  
تألیف

### Franz Gumont

#### ۱. Acropolis (شهر)

بلند) - قسمت مرتفع و مستحکم  
شهرهای یونان باستان. اکروپولیس  
شهر آتن تپه‌ای به ارتفاع ۸۰ متر  
بود و مخصوصاً در دوره کیمون و  
پریکلِس با آثار معماری مسزین  
گردید. منظور از اکروپولیس  
بطور مطلق، اکروپولیس آتن است،  
چنانکه در این متن بکار رفته.

#### ۲. پونتوس یا پنطس. کشور

قدیم شمال شرقی آسیای صغیر  
کنار Pontus Euxinus

برداشت .

می‌توان این امکانات متضاد

را مورد بحث قرار داد، ولی سر -

گرمی‌ای بی‌فایده‌تر از این یافت

نمی‌شود که بکوشیم تاریخ را از نو

بسازیم و حدس بزنیم که اگر

جریان وقایع طوری دیگر می‌بود

چه می‌گذشت. اگر سیل عمل‌ها و

عکس‌العمل‌هایی که مسارا با خود

می‌برد از مسیرش منحرف می‌گردید،

تخیل چه کمی می‌توانست وضع

سرزمین‌هایی را که این سیل از آنها

عبور می‌کرد، توصیف کند ؟

ترجمه محمد تقی مایلی

فصل «ایران» از کتاب

Oriental Religions in

خلاصه، جهان بندرت چنین فرهنگ سرشار از حیاتی به خود دیده است. یونان و روم شاید از لحاظ کمیت افکار پربار، برتر از ایرانیان بوده اند ولی عمرشان با مقایسه با ایران، کوتاه بوده است. اگر حیات تاریخی ایران مبنای سنجش باشد، یونان فقط حکم عارضه باشکوهی را خواهد داشت و عظمت روم، حادثه‌ای کوچک جلوه خواهد کرد. ادراک تاریخی پدیده نیرومندی چون ایران، بسیار مشکل است. تا وقتی که سرچشمه نیروی ایران کشف و تشریح نشود و دامنه وسعت نفوذش سنجیده و دانسته نگردد، نه تنها تاریخ آسیا، بلکه تاریخ جهان نیز قابل درک نخواهد بود.

با توجه به این نکته، برای درک تاریخ طولانی و پیچیده ایران، مدارک و منابعی که در اختیار ماست بنحو اسفباری ناچیز است و حتی به اندازه یک‌دهم مدارک و اسناد موجود درباره مصر و روم و یونان نیز نیست. حتی تاریخ آشور - به علت علاقه این ملت به شواهد مکتوب - با جزئیات بیشتری شناخته است. باستان‌شناسان گاه به گاه کشف تازه‌ای می‌کنند که جنبه‌ای از گذشته مذهبی یا سیاسی ایران را روشن می‌کند و مدارک فراوانی در دست است که اگرچه تک تک آن ناچیز است ولی مجموعه آن اهمیت دارد اما به هر حال، مجموع شواهد قابل اطمینانی که تا آغاز قرق نهم باقی مانده است بزحمت می‌تواند به یک جلد کتاب کوچک بالغ شود.

خوشبختانه تاریخ حیات ایران و خصوصیات و آرمانهای دوره‌های عظمت آن، به طرق دیگری ضبط شده است؛ چون از لحاظی، هنر ایران و معماریش به وجهی بهتر و کاملتر از هر تاریخچه‌ای آن را منعکس کرده است. امروز مورخان به این نکته واقفند که تا عقاید دینی و خواستهای ملتی را ندانیم و از کیفیت کارها و کوششهایی که به نظر خود آن ملت دارای ارزش ذاتی

سودان را فرا گرفتند، و با مصریان دوران‌های بعد و بربرهای شمال افریقا مربوط اند. این اقوام سیاه پوست نبودند ولی رنگ سوخته‌ای داشتند و بطور عمده زراعت پیشه بودند ولی به امر دامپروری نیز می‌پرداختند.

۵. ایالتی در شمال شرقی سوریه. جزئی از امپراتوری سلوکی بود. در سال ۱۶۲ پیش از میلاد مستقل شد، ولی در سال ۷۲ میلادی بدست و سپازین جزء امپراتوری روم گردید.

۶. بطالع - سلسله مقدونی مصر قدیم که پس از مرگ اسکندر مقدونی به دست بطلمیوس اول

(دریای سیاه)، بین ارمنستان و کولخیس و رود هالیس. اصلاً جزو کاپادوکیا بود.

۳. Phrygia یا در یونانی Phrugia، منطقه شمال غرب آسیای صغیر، بین اژه و دریای سیاه. اقوام فریجیا از قرن دوازدهم پیش از میلاد صاحب حکومت مستقل شدند. نام‌های پادشاهان آنها Gordias بود یا Midas. این کشور نخست زیر سلطه لیدی و سپس ایرانیان درآمد.

۴. Hamites، حامی‌ها، نام آفریقائی‌ان سپیدپوستی که از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد از حدود اسوان (در مصر) تا اواسط

است کاملاً آگاه نشویم، زندگی آن ملت را نمی‌شناسیم. خصوصیات ملتها و معیار کمال و مبنای روشها و داوریه‌اشان هر چه باشد، در ادبیات و هنرشان منعکس می‌شود و هنر اغلب گویاتر از تاریخ است.

در هنر، بایان قابل درکی به‌زبانی جهانی روبرو هستیم که هر انسان جستجوگر و باعلاقه‌ای از هر ملیت و هر زبانی، می‌تواند با اطمینان نسبی، بخواند و درک کند. چنین آثاری متون قابل اعتمادی هستند که از کیفیت امید، انتظار، اراده، قصد و نیز نیروهای سازنده و سابقه‌وسرگذشت هر قوم و جامعه‌ای سخن می‌گویند؛ بعلاوه، هنر به‌طریق خاص دیگر نیز مدارک مکتوب را تکمیل می‌کند... چه وقت نیروی حیاتی دوره‌ای تقلیل می‌یابد و از بین می‌رود؟ هنر منحط و فاسد در اینجا، بسیار گویاتر از مطالب مکتوب است که تنها ظواهر امر را ثبت می‌کند. از چه وقت يك دوره بزرگ خلاقیت شروع می‌شود؟ هنر این دوره می‌تواند مدتها قبل از موفقیت‌های نظامی و سیاسی، پیشگوی آن باشد. وضع فرهنگ در يك دوره معین چگونه است؟ در این باره، سرگذشت پادشاهان، یا تاریخ فرامین نظامی و مالیاتی، چندان چیزی بهمانی آموزد، ولی اگر ببینیم که مثلاً در پارچه بافی شیوه‌های جالبی عرضه شده و در آن هنرمندی و مهارتی به‌کار رفته که درک و تحلیلش مستلزم کوشش و دقت ماست، آن وقت با اطمینان می‌توانیم بگوییم با دوره‌ای سروکار داریم که، ثروت، رفاه، فراغت، لطافت و ظرافت فکری و احساس پیشرفته و تربیت شده، از خصوصیات آن بوده است.

این امر در تاریخ ایران، بارها پدید آمده است. هنر ایران اغلب کلید تاریخ این کشور است و نه تنها مکمل بل مصحح و مفسر تاریخ مکتوب است. از دوره اول شوش یا تخت جمشید مدرکی در دست نیست اما آثار باقیمانده از بافندگی ظریف، ابزارهای خوش طرح، اشیاء

به سرداران مقدونی اطلاق می‌شد که پس از مرگ اسکندر بر سر تقسیم امپراتوریش با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. سلوکوس مؤسس سلسله سلوکیان یکی از آنها بود. ۹. صفت هلنیستی Hellenistic به فرهنگی اطلاق می‌شود که، پس از فتوحات اسکندر و توسعه امپراتوری مقدونی جانشینان او، از عناصر فرهنگ‌های گوناگون (یعنی فرهنگ یونانی و فرهنگ کشورهای شرقی) ترکیب یافت.

۱۰. Friedlander در کتاب Sittengeschichte صفحه ۲۰۴، مواردی را ذکر

تأسیس شد تا سال ۳۱ قبل از میلاد، که رومیان بر مصر استیلا یافتند، در این کشور فرمانروایی کردند. کلوئوپاترا، که تنها نامی است در این سلسله که بطلمیوس نیست، آخرین آنها بود.

۷. جمع - Amicus Augusti - سناتورها و محافظان در دربار امپراتوران که از نظر شغل به سه درجه تقسیم می‌شدند. به معنی محدودتر به کسانی اطلاق می‌شد که در میان این عده به عنوان مشاوران حضور و ملتزمین رکاب در سفرها انتخاب می‌شدند.

۸. جمع Diadokhos، در یونانی به معنی «جانشین» است.

سفالی - گرچه در زمره وسایل خانه است و نه جزو آثار هنرمندان حرفه‌ای صنایع دستی - نقوش و تزئیناتی چنان زیبا دارد که می‌تواند موجب حسرت طراحان و صنعتگران امروز شود. همه اینها و نیز خانه‌ها - که گرچه کوچکند اما بطرز دلپسند طرح و تزئین شده‌اند - از فرهنگ جامعی خبر می‌دهد، اما در این باره، حتی يك کلمه نوشته، از آن زمان باقی نمانده است. نوشته‌ای که خصوصیات سلجوقیان بزرگی و فرهنگ ایشان را تشریح کرده باشد کم است، ولی صنعت نساجی در آن دوره به اوج رسیده و مبین کمال و ظرافت ذوقی است که هرگز به گمان در نمی‌آید. نمای درونی گنبد مسجد جامع اصفهان نیز - که شاید زیباترین گنبد موجود باشد - شاهی است از مهارت فنی و ذوق هنری ایرانیان.

هنر ایرانیان نشان می‌دهد که ایشان بر آستی چگونه مردمانی بوده‌اند و عقاید مورخان مغرب اروپایی - که ایرانیان را وحشی خوانده‌اند - تا چه حد بی‌پایه است.

در مطالبی که درباره دوران سلطنت شاه اسماعیل نوشته‌اند، بیشتر تکیه بر این است که او تنها به جنگ و تبلیغ دینی و خوشگذرانی دلبستگی داشته است، حال آن که هنر خطاطی و پارچه‌بافی و قالیبافی، تحت حمایت همین شاه به درجه کمال رسید، و این مساله دال بر این است که کوشش و ثروت همان قدر در راه هدفهای معنوی صرف می‌شده که در راه مقاصد جنگی و یا حتی دینی، و اهمیت آن کم از این نبوده است.

### رابطه دین و هنر در ایران

رابطه بین هنر و مذهب، از آنجا که هر دو از يك سرچشمه آب می‌خورند، همیشه یکی از مسائل مهم تاریخ فرهنگ بوده است. مذهب را نیروی الهام‌دهنده هنر می‌شناسند و هنر را خادم ضروری مذهب، و مورخان همیشه به ارتباط متقابل توجه داشته‌اند، لکن در دوره انحطاط مذهب، این ارتباط

به Cappadocia و Lycaonia بود.

۱۳. یکی از دو سلسله رومی

بدین نام که در سال ۶۹ پیش از

میلاد به وسیله Titus Flavius

Vespasianus تأسیس شد و با

Domitien در سال ۹۶ میلادی

پایان یافت.

۱۴. ابن دیسان (۲۲۲ -

۱۵۴ م.) که به لاتین Bardesanes

خوانده می‌شد فیلسوف مسیحی و

مؤسس فرقه دیسانیه است. اصلاً

از پارت بود و پدر و مادرش به الرها

مهاجرت کردند. آثارش منبع عمده

افکارمانی بشمار می‌آید و از این

جهت اهمیت خاص دارد.

می‌کند که Augustus رسم

نوشتن یادداشت‌های روزانه، و

تربیت فرزندان اشراف در دربار

و غیره ... را از پیشینیان خود در

سرزمین‌های دور دست شرقی

گرفت. برخی از نهادهای اجتماعی

مانند چاپارخانه و سازمان پلیس

مخفی، بی‌شک از شرق گرفته شده

بود (یادداشت مؤلف).

۱۱. کلمه Magie در زبان-

های اروپایی از Magos یونانی

است که همان مغ و مجوس است.

۱۲. Galatia - ناحیه‌ای

از آسیای صغیر که از شمال محدود

به Paphlagonia و Bithynia

از شرق به Pontus و از جنوب

بیراحتی نادیده گرفته می‌شود و یا حتی انکار می‌شود. بررسی تاریخ اولیه هنر ایران به حل این مشکل اساسی کمک خواهد کرد، خاصه آنکه با این بررسی، روابط مورد بحث، برکنار از قشر تداعیهای مانوس و مزاحم، آشکار خواهد شد. هنر آزاد و درخشان عصر حجر در اروپا و شمال افریقا، نشان می‌دهد که انگیزه زیبایی دوستی تا چه حد جزء ذات بشر بوده است. متأسفانه این هنر زود پژمرده و دنباله‌ای نیافت و ناگزیر تنها شواهد ناچیزی در زمینه ارتباط روانی و فرهنگی این انگیزه را در ابتدایترین صورت خود، به دست می‌دهد. می‌توان حدس زد که محرك نقاشان غار، ایمان به جادو بوده است و این امید کورانه که: نظیر به نظیر منجر می‌شود و تصویر زن باردار یا موفقیت در شکار موجب فراوانی اولاد یا صید می‌شده است. از این گذشته به جرأت می‌توان گفت دستی که چنین شکلهایی را به وجود می‌آورده با ذهنی ارتباط داشته که تا حدی از نیروهای حاکم - نیروهایی که بر نعمت و روزی وزاد و ولد نظارت دارند - آگاه بوده است. اما، برای این نکات، دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست.

هنر ایران، برخلاف موردی که ذکر شد، از همان ابتدا رشته پیوسته‌ای بوده که مفهوم آن بتدریج روشن و روشن‌تر شده و بالاخره بدون آن که این رشته گسیخته شود با تاریخ مکتوب پیوسته است. البته هر چه بیان مفاهیم صراحت بیشتری یافته افکار نیز در عین حال پیچیده و مشخص‌تر شده است. به این جهت، نقوش و نشانه‌های آسمانی سفالهای ماقبل تاریخی شوش و حوزه تخت جمشید، نمی‌تواند با نقش اهورامزدا یا ساسانیان یا ساسانیان که مفهومی اخلاقی دارد و آفریده ذهنی تکامل یافته است برابری کند. ولی شواهد فراوانی هست که ثابت می‌کند مجموع این نقشها و تزئینات را يك نظام مذهبی به وجود آورده است؛ و خود این شواهد تا حدی می‌تواند ارتباط میان آیین واقعی و حضور سحر و جادو را در ذهن ساکنان فلات ایران - در هزاره چهارم قبل از میلاد - نشان دهد.

از همینجا آشکار می‌شود که وقتی انسان، تازه زندگی ابتدایی شهری را شروع می‌کرده، مذهب و هنر بنحو تفکیک ناپذیری در ذهن او به هم آمیخته بوده است. هنر، برای توسل

باید تهیه کرد. فقط در سنای ۲۵ بند ۳ اشاره شده که برسم باید از جنس *Urvara* یعنی رستنیها و گیاهان باشد، ولی در کتب متأخران آمده است که برسم باید از درخت انار چیده شود. برسم برسم گوفتن در ایران بسیار قدیم است، و منظور از برسم بدست گرفتن، دعا خواندن یعنی همان سپاس بجای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهارپا و وسیله جمال

۱۵. Strabo ( یونانی Strabon )، جغرافی دان یونانی، اهل *Amasia* در پونتوس (میلادی ۲۱-۶۳ پیش از میلاد). کتاب «جغرافیا»ی او در دست است. ۱۶. برسم (پهلوی برسم، اوستایی برسمن) در آئین زردشتی شاخه‌های بریده درختی که هر یک از آنها را در زبان پهلوی «تاک» و «تای» گویند. در اوستای موجود سخنی نیست که دال بر این باشد شاخه‌های مزبور را از چه درختی